



State Crime's Hidden Dimension under the Shadow of Labeling

hossein javadi hossein abadi

Assistant Professor, Department of Law, Faculty of Administrative Sciences and Economics, University of Isfahan, Isfahan, Iran (Corresponding author).
Email: h.javadi@ase.ui.ac.ir

Hassan Poorbafrani

Associate Professor, Department of Law, Faculty of Administrative Sciences and Economics, University of Isfahan, Isfahan, Iran

Article Info

ABSTRACT

Article type:

Research Article

Article history:

Received
Received in revised form
Accepted
Available online

Keywords:

State Crime
Crimes Against Human Rights
Theoretical Criminology
Criminology of State Crime
Labeling Theory

Objective: The aim of the present study is to conduct a criminological analysis of state crime through the labeling theory. This theory emphasizes the constructed nature of criminal phenomena and their connection to power structures. It explains how behaviors are criminalized based on power, dividing crimes into those committed by the powerful and those by the powerless. It illustrates how numerous actions by ordinary citizens are labeled as criminal, while many harmful acts committed by elites—despite their significant social damage—are met with leniency and escape criminal labeling.

Method: This research adopts a descriptive-analytical approach. Through conceptual expansion of the key notions within labeling criminology, it seeks to analyze the phenomenon of state crime from a theoretical standpoint.

Results: applying labeling theory to state crimes reveals critical dimensions of how these crimes occur. Excessive labeling of citizens leads to the restriction of their rights and freedoms through over-criminalization, violating their access to civil, cultural, economic, and social rights. Conversely, selective labeling results in the non-criminalization of state crimes, making accountability difficult. Furthermore, the processes of dehumanization and devaluation—rooted in labeling perspectives—create fertile ground for victimization caused by state crimes.

Conclusions: State crime can be understood as a product of the labeling/de-labeling processes driven by power. This dynamic purifies state delinquency while condemning innocent citizens, replacing a rights-based minimal criminal justice system with a maximalist, citizen-oppressive penal system.

Cite this article:



© The Author(s).

Publisher: Razavi University of Islamic Sciences

چهره پنهان جرم حکومتی در سایه برچسب‌ها

حسین جوادی حسین آبادی

استادیار گروه حقوق، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول)

h.javadi@ase.ui.ac.ir

حسین پوربافرانی

دانشیار گروه حقوق، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

چکیده

اطلاعات مقاله

هدف: هدف پژوهش پیش رو تحلیل علت‌شناسی جرایم حکومتی از منظر نظریه برچسب زنی است. این نظریه با تاکید بر ساختگی بودن پدیده مجرمانه، ارتباط آن با ساختار قدرت و تقسیم بندی جرم به جرایم صاحبان و فاقدان قدرت توضیح می‌دهد که چگونه رفتارهای پر شمار شهروندان با برچسب‌های مجرمانه مواجه می‌شود در حالی که بسیاری از رفتارهای ارتكابی از سوی اربابان قدرت و ثروت علی‌رغم آسیب‌های فراوان با مسامحه‌گری مواجه شده و برچسب مجرمانه دریافت نمی‌کند.

روش: پژوهش حاضر از طریق توسعه مفهومی مفاهیم مندرج در جرم‌شناسی برچسب‌زنی به تحلیل جرم‌شناختی جرم حکومتی می‌پردازد.

یافته‌ها: یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد با کاربست نظریه برچسب زنی در خصوص جرایم حکومتی می‌توان ابعاد از چگونگی وقوع این جرایم را توضیح داد. از جمله برچسب زنی افراطی منجر به تحدید حقوق و آزادی‌های شهروندان از طریق جرم‌انگاری حداکثری و نقض حقوق آن‌ها در عرصه بهره‌مندی از حقوق مدنی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی می‌شود. از دیگر سو فرآیند برچسب‌زنی گزینشی سبب عدم جرم‌انگاری جرایم حکومتی شده، پاسخ‌دهی به این جرایم را با دشواری مواجه می‌سازد، همچنین انسانیت‌زدایی و ارزش‌زدایی برآمده از دیدگاه‌های برچسب‌زنی زمینه لازم برای بزه دیدگی ناشی از جرایم حکومتی را فراهم می‌آورد.

نتیجه‌گیری: جرم حکومتی را می‌توان ناشی از فرآیند برچسب‌زنی / برچسب‌زدایی برآمده از قدرت تلقی نمود. روندی که بزهکاری دولت را تطهیر و کسش‌های شهروندان ناکرده بزه را تقیح کرده، حقوق کیفری شهروند ستیز حداکثری را جایگزین حقوق کیفری حق‌مدار و حداقلی می‌نماید.

نوع مقاله:

کلیدواژه‌ها:

جرایم حکومتی
جرایم علیه حقوق بشر
جرم‌شناسی نظری
جرم‌شناسی جرایم حکومتی
نظریه برچسب زنی

استناد:

ناشر: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

© نویسندگان.



مقدمه

یکی از مشهورترین انگاره‌های مطرح شده در دهه شصت دیدگاه‌های برجسب‌زنی^۱ حاصل از مکتب کنش متقابل نمادین در جامعه‌شناسی است. نگره برجسب‌زنی،^۲ جرم‌شناسی اثباتی را به اتخاذ افراطی رویکردهای مجرم‌محور متهم و بار دیگر جرم‌شناسان را به مطالعه پیرامون جرم دعوت می‌کند. دیدگاه‌های برجسب‌زنی را باید نتیجه تحولات اجتماعی دانست که جامعه را به سمت برابری و به رسمیت شناختن حقوق انسانی برای همه شهروندان ترغیب می‌نماید. جامعه‌ای که به دنبال نیل به حقوق مدنی و به چالش کشیدن قدرت سیاسی است که گروه‌های اقلیت را با انواع برجسب‌های منفی به حاشیه رانده است. این رویکرد در حال حاضر از دیدگاه انتقادی صرف به ابزاری برای تحلیل ساختارهای قدرت و نابرابری تبدیل شده است (برک^۳، ۲۰۱۵) و همین مساله این امکان را فراهم می‌آورد که از آن برای توضیح جرایم صاحبان قدرت و از جمله جرایم حکومتی استفاده کرد. هرچند از منظر جرم‌شناسی سنتی مفاهیم مجرم بودن دولت و جرم دولتی نوعی تناقض است (هاومن و سمولرز، ۱۳۹۶: ۴۲) و نمی‌توان جرم حکومتی را صرفاً بر مبنای قوانین داخلی تعریف نمود ولی تعریف آن از طریق ضوابط حقوق بشر امکان پذیر است (کوزلاریچ، ۱۳۸۹: ۱۲۲). بر همین اساس از منظر گرین و وارده^۴ (۲۰۰۴: ۴) جرایم حکومتی جرایمی است که مرتکب آن دولت بوده و در واقع علیه مردم اتفاق می‌افتد و به تعبیر ساده‌تر علیه حقوق بشر و حقوق بنیادین انسان‌ها ارتکاب می‌یابد (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۵: ۲۸). این دو جرم‌شناس در کتاب «جرم حکومتی، دولت‌ها، خشونت و فساد» جرایم حکومتی را انحراف سازمانی حکومت که مستلزم نقض حقوق بشر است تعریف نموده‌اند (گرین و وارده، ۱۳۹۸: ۹ و هاومن و سمولرز، ۱۳۹۶: ۴۳). از دیدگاه راس جرایم حکومتی افعالی است که موجب ایراد صدمات فیزیکی، مادی یا اجتماعی به شهروندان یک حکومت، گروهی از مردم یا مردم کشورهای دیگر می‌شود. این صدمات ناشی از اقدامات حکومت یا نتایج سیاست‌هایی است که نهادهای دولتی واسطه‌ای اجرای آن هستند خواه این صدمات ملی باشند یا بین‌المللی. در تعریف دیگر جرایم حکومتی؛ اقدامات غیرقانونی، ضداجتماعی و ظالمانه‌ای دانسته شده است که به نفع دولت‌ها یا نهادهای دولتی و نه برای سود و نفع فردی ارتکاب می‌یابند (کوزلاریچ و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۲۰). دویگ جرایم دولتی و یا حکومتی را اعمال غیرقانونی، ظالمانه و به لحاظ اجتماعی آسیب‌رسانی قلمداد نموده است که در راستای منافع دولت و یا سازمان‌های دولتی و نه برای منفعت شخصی ارتکاب می‌یابند (دویگ، ۲۰۱۱: ۴۱).^۵ جمعی از اقداماتی که توسط قانون به عنوان جرم شناخته شده و کارگزاران دولتی در راستای فعالیت به عنوان نماینده‌ی دولت مرتکب می‌شوند را جرم سازمان یافته دولتی دانسته است (جمیلیس، ۲۰۱۵: ۱۳۹). و آن را شامل مواردی از قبیل ترورها و قتل، جاسوسی از شهروندان، انحراف از منابع مالی به صورت غیرقانونی، فروش سلاح به گروه‌های تروریستی و کشورهای مندرج در لیست سیاه و حامیان تروریسم و نقض حقوق مدنی بطور گسترده و سازمان یافته تروریسم، شکنجه، می‌داند (جمیلیس، ۱۸۴: ۱۹۸۹ به نقل از عبداللهی، ۱۳۹۷: ۶۱). تعریف جمیلیس با این محدودیت مواجه است که صرفاً کنش‌هایی را جرم حکومتی به شمار می‌آورد که توسط قانون به عنوان جرم شناخته شده است. پای‌بندی به این تعریف در جرم حکومتی سبب می‌شود سایر اقدامات زیان‌بار حکومت از دایره جرم حکومتی خارج شود و مشروع تلقی گردد. از منظر باراک جرایم حکومتی به دو بخش جرایم ناشی از فعل^۶ و جرایم ناشی از ترک فعل^۷ تقسیم می‌شود. جرم ناشی از فعل نقض قوانین مدنی و کیفری

^۱ - Labeling theory

^۲ - هرچند نخستین نظریه‌های انتقادی در چارچوب نظریه‌های برجسب‌زنی مطرح شد (نجفی ابرند آبادی، ۱۳۹۵: ۱) و به لحاظ محتوایی دیدگاه‌های برجسب‌زنی به رویکردهای انتقادی نزدیک هستند اما توجه به ویژگی‌ها و خاستگاه‌های جرم‌شناسی انتقادی و تاخر زمانی شکل‌گیری آن‌ها، ما را بر آن می‌دارد که دیدگاه‌های برجسب‌زنی را در قلمرو جرم‌شناسی جریان اصلی دسته‌بندی کنیم. در کتاب‌های گوناگون جرم‌شناسی، برجسب‌زنی ذیل جرم‌شناسی جریان اصلی مورد مطالعه قرار گرفته است: برای مثال ر.ک به ولد، جرج و همکاران. جرم‌شناسی نظری، ترجمه علی شجاعی، انتشارات سمت، تهران، چاپ پنجم، ۱۳۹۱ و همچنین ویلیامز، فرانک پی و مک شین، ماری لین‌دی. نظریه‌های جرم‌شناسی، ترجمه حمید رضا ملک محمدی، نشر میزان، تهران، چاپ پنجم، ۱۳۹۳.

^۳ - Berk

^۴ - Green and Ward

^۵ - Doig

^۶ - جرایم حکومتی از این جهت که هدف از ارتکاب آن‌ها نه دستیابی به منافع فردی بلکه اهدافی سازمانی است به جرایم جرایم شرکتی مانند هستند. همچنین است در ویژگی‌هایی مثل داشتن رقم بالای سیاه، بزه دیدگی جمعی و..... برای مطالعه بیشتر ر.ک به دانش ناری، حمید رضا. تحلیل جرم شناختی جرایم شرکت‌های تجاری در پرتو نظریه‌های فرهنگ سازمانی، علت‌شناسی و پیشگیری. رساله دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی. دانشگاه شهید بهشتی. ۱۳۹۷.

^۷ - Crimes of commission

^۸ - Crimes of omission

داخلی و همچنین اشکال مختلف حقوق بین‌الملل را در بر می‌گیرد، در حالی که جرم ناشی از ترک فعل توسط نمایندگان دولت ارتکاب یافته یا توسط سیاست‌های عمومی ایجاد می‌شوند و گروه بیشتری از بزه‌دیدگان و اشکال بزه‌دیدگی که به طور سنتی نادیده گرفته شده است از جمله قربانیان بی‌عدالتی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، تبعیض نژادی، جنسی و فرهنگی و سوءاستفاده از قدرت سیاسی و یا اقتصادی را ایجاد می‌کنند (باراک ۱۹۹۱، ۴: آرات کوک ۲۰۰۵: گوسنین ۲۰۰۵: رازاک ۲۰۰۵ به نقل از باراک، ۱۳۹۶: ۱۲۲-۱۲۱).

علی‌رغم تفاوت‌های موجود میان تعاریف فوق و سایر تعاریف‌های ارایه شده در خصوص جرایم حکومتی، می‌توان عناصر مشترکی را مورد شناسایی قرار داد که می‌تواند مبنای نظریه‌پردازی در خصوص جرایم حکومتی باشد. که از جمله مهمترین آن‌ها فقدان منفعت شخصی در جرایم حکومتی و دایره وسیع مفهومی جرم در این جرایم، ویژگی سازمانی بودن^۱ این جرایم و تعریف جرم حکومتی بر مبنای نقض حقوق اساسی بشر است. بر این اساس می‌توان جرایم حکومتی را ایراد آسیب و صدمه از سوی سازمان حکومت در راستای اهداف و نفع خویش و علیه حقوق بنیادین بشر تعریف نمود.

گذشته از تعریف، یکی از موضوعات اساسی در خصوص جرایم حکومتی علت شناسی این جرایم است. چرا که مادامی که علت شناسی دقیقی از این جرایم انجام نشود امکان پیشگیری از این جرایم علی‌رغم اهمیت فراوان وجود نخواهد داشت. برای نیل به این مقصود می‌توان از نظریه‌های مختلفی بهره جست^۲، همچنین

^۱- به این معنا که حکومت یا نمایندگان آن‌ها به عنوان یک کل واحد عمل می‌کنند و سیاست‌هایی را می‌پذیرند (و به مورد اجرا می‌گذارند) که معمولاً مجرمانه است و غالباً در اقدامات خود از نظارت غیر قانونی داخلی و نقض حقوق بشر به صورت مستمر استفاده می‌کنند (راس، ۱۳۹۳: ۱۲۶). جرایم سازمانی دولتی جرایمی هستند که با حمایت و تشویق یک سازمان رسمی و حداقل با هدف پیشبرد اهداف آن انجام داده می‌شوند (کولمان، ۱۹۸۵: ۸ به نقل از رابن، ۱۳۸۸: ۱۱۹).

^۲- برای مطالعه بیشتر در زمینه جرایم حکومتی می‌توان به:

- غلامی، حسین؛ خسروشاهی، قدرت‌الله؛ جوادی حسین‌آبادی، حسین. (۱۴۰۲). جرم‌شناسی جرایم حکومتی از منظر نظریه فرصت. پژوهش حقوق کیفری، دوره ۱۲، شماره ۴۴، ۵۲-۹.
- غلامی، حسین؛ جوادی حسین‌آبادی، حسین. (۱۳۹۹). تحلیل تلفیقی جرم حکومتی در پرتو نظریه فنون خنثی‌سازی و مکانیسم‌های دفاعی. مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دوره ۵۰، شماره ۱، ۲۳۰-۲۰۴.
- جوادی حسین‌آبادی، حسین؛ آقابابائی، عظیم. (۱۴۰۰). تحلیل جرم‌شناختی جرم حکومتی از منظر نظریه یادگیری. فصلنامه علی‌آراء، دوره ۴، شماره ۸، ۳۲-۷.
- جوادی حسین‌آبادی، حسین؛ آقابابائی، عظیم. (۱۴۰۰). واکاوی مؤلفه‌های حکمرانی خوب و تأثیر آن‌ها بر جرایم حکومتی. ارائه سخنرانی در چهارمین کنفرانس بین‌المللی فقه، حقوق و پژوهش دینی. گرجستان.
- جوادی حسین‌آبادی، حسین (۱۳۹۹). ارایه نظریه تلفیقی در جرایم حکومتی. پایان نامه دکتری رشته حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی.
- فرجیها، محمد؛ جوادی حسین‌آبادی، حسین. (۱۳۹۳). مطالعه جرم‌شناختی تخلفات و فساد اداری (سازمان فرهنگی، تفریحی شهرداری اصفهان). رفاه اجتماعی، سال ۱۴، شماره ۵۴، ۲۶۶-۲۴۳.
- همراهی، راضیه؛ زحمتکش، امین؛ جوادی حسین‌آبادی، حسین. (۱۳۹۷). نقش مؤسسات گزارش اعتبار در پیشگیری از فساد در پرتو اصل شفافیت اطلاعات مالی. در سیاست جنایی در برابر بزهکاری اقتصادی تهران: نشر میزان. ۴۹۷-۵۲۵.
- شاه‌طالبی، بدری؛ جوادی حسین‌آبادی، حسین. (۱۳۹۱). تبیین مؤلفه‌های حقوق شهروندی در حیطه هویت ملی و جهانی. ارائه مقاله در همایش هویت اسلامی در تمدن اسلام و ایران. رشت: دانشگاه آزاد رشت.
- حبیب‌زاده، محمدجعفر؛ جوادی حسین‌آبادی، حسین. (۱۳۹۲). فساد اداری (مطالعه موردی سازمان ثبت احوال اصفهان). ارائه مقاله در اولین کنفرانس بین‌المللی حماسه سیاسی و حماسه اقتصادی. تهران: دانشگاه آزاد اسلامی.
- احمدی، آیسان؛ جوادی حسین‌آبادی، حسین. (۱۳۹۵). سیاست جنایی ایران در قبال اقلیت‌های مهاجر. ارائه سخنرانی در همایش بین‌المللی حقوق و علوم اجتماعی. شیراز: دانشگاه شیراز.
- طلایی، مرتضی؛ شریفی، سعید؛ جوادی حسین‌آبادی، حسین. (۱۳۹۰). حقوق فرهنگی شهروندی برای توسعه پایدار. ارائه مقاله در همایش حقوق شهروندی. الیگودرز: دانشگاه آزاد الیگودرز.
- جوادی حسین‌آبادی، حسین. (۱۳۹۶). توجیه‌گری جنگ با تروریسم در پرتو راهبرد هراس اخلاقی. ارائه مقاله در همایش بین‌المللی ابعاد حقوقی، جرم‌شناختی تروریسم. تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.

- Mousavi Mojab, Seyed Dorid, & Javadi, Hossein. (2014). The relationship of organizational health with infractions and administrative corruption. *European Online Journal of Natural and Social Sciences*, 2(3s), 2001-2012.
- Sharifi, Saeed, & Javadi, Hossein. (2013). Codifying the components of citizen culture in the law-abiding, law-oriented. *International Journal of Physical and Social Sciences*, 3(2), 1-7.

می‌توان با اتخاذ یک رویکرد تلفیقی از مجموعه ای از نظریات جرم شناختی برای تحلیل این جرایم استفاده نمود.^۱

یکی از نظریه‌هایی که می‌توان از آن برای تحلیل علت شناسی جرایم حکومتی بهره جست نظریه برچسب زنی است. نظریه برچسب‌زنی از دریچه‌ای که مد نظر نویسندگان مقاله است کانون تحلیل خود را بر مناسبات میان مجرم و افراد دارای قدرت برچسب‌زنی قرار می‌دهد و علت جرم را در بدنامی و آثار منفی برچسب‌زنی جستجو می‌کند، تغییر مسیر از نظام عدالت کیفری رسمی را به عنوان واکنش علیه جرم برمی‌گزیند و «پیش‌گیری از جرم را در گرو جرم‌زدایی و عدم مداخله بنیادین و نظام عدالت کیفری مناسب را نظامی می‌داند که مدارای بیشتر و حداقل مداخله را داشته باشد» (وایت و هیتز، ۱۳۹۵: ۱۸۵).

هاوارد بکر به عنوان یکی از مشهورترین محققان جرم شناسی در زمینه برچسب‌زنی (ویلیامز و مک‌شین، ۱۳۹۵: ۱۹۸) در کتاب غریبه‌ها^۲ در سال «۱۹۶۳» از خوانش‌های جرم‌شناسی تحقیقی در مورد مجرم و سؤال از اینکه مجرمان چه نوع اشخاصی هستند؟ و چرا مرتکب جرم می‌شوند؟ تا حدی فاصله گرفت و به این مسأله که چرا برخی رفتارهای خاص، جرم‌انگاری می‌شوند؟ پرداخت (نجفی ابرنآبادی و گلدوزیان، ۱۳۹۷: ۱۱). وی معتقد است انحراف، ناشی از استعمال یک قاعده برای یک رفتار است و ویژگی ذاتی یک رفتار نیست (غلامی، ۱۳۹۸: ۵). بلکه برچسب‌هایی که برای ایجاد مقولات کجروی به کار گرفته می‌شوند بیانگر ساختار قدرت جامعه هستند (گینز، ۱۳۹۲: ۱۶۲ به نقل از به نقل از نجفی ابرنآبادی و گلدوزیان، ۱۳۹۷: ۱۱). از نظر بکر جامعه، کجروی را خلق می‌کند، به این معنا که گروه‌های اجتماعی با تعیین قواعدی که نقض آن‌ها به کجروی شکل می‌دهد و با کاربرد این قواعد در مورد اشخاص خاص و زدن برچسب غریبه یا بیگانه به آن‌ها، کجروی را می‌آفرینند (گوردون، ۱۳۸۸: ۶۲۰ به نقل از نجفی ابرنآبادی و گلدوزیان، ۱۳۹۷: ۱۱). توجه به نقش قدرت در الصاق برچسب مجرمانه در کنار دیگری، غیر خودی، بیگانه، اجنبی، دشمن، بیگانه، منحرف و سایر برچسب‌های مشابه با تمرکز به سازوکارهای کنترل اجتماعی که مورد توجه بکر قرار گرفته است زمینه کاربست نظریه برچسب زنی برای تبیین جرایم حکومتی را فراهم ساخته است.^۳ به علاوه توجه به نقش قدرت در الصاق برچسب مجرمانه به تدریج جرم شناسان را متوجه موضوع دیگری نمود که می‌توان آن را استراتژی‌های مدیریت انگ اجتماعی نام نهاد و پنهان‌کاری، کناره‌گیری و مقابله را از جمله این سازوکارها دانست (بروکس و تیتجن^۴، ۲۰۲۲).

با توجه به آن که گونه‌های خاص مناسبات قدرت یکی از مفاهیم اصلی مدنظر دیدگاه برچسب‌زنی است (وایت و هیتز، ۱۳۹۵: ۱۸۰) بدین ترتیب می‌توان میان این دیدگاه و جرایم حکومتی پیوند مستحکمی برقرار کرد. نقش قدرت در دیدگاه‌های برچسب‌زنی از چنان اهمیتی برخوردار است که جرم‌شناسان مسأله کلیدی مطرح شده در دیدگاه‌های برچسب‌زنی را پرسش از قدرت و روابط آن دانسته‌اند و برآنند که میان تحلیل انتقادی از فرآیندهای برچسب‌زنی و تاثیر آن‌ها و افزایش منافع آنانی که دارای قدرت برچسب‌زنی هستند رابطه‌ای روشن وجود دارد (والک لیت، ۱۳۸۶: ۵۰ و ۴۹). چه آن‌که توانایی برخورد با رفتارهای دیگران به عنوان جرم با قدرت آغاز می‌شود و آنانی که قانون را وضع می‌کنند و همچنین تعیین‌کننده مشروعیت امور هستند، خودشان در موقعیت نقض قانون قرار دارند، بدون آن که به عنوان مجرم تعریف شوند (کلینارد و کوبینی، ۱۹۷۸ به نقل از راس، ۱۳۹۳: ۱۱۹).

توجه به نقش و جایگاه قدرت در فرآیند جرم‌انگاری و انگ‌زنی به تدریج جرم‌شناسان را از دریافته‌های اولیه دیدگاه برچسب‌زنی که تحلیل جرایم خیابانی و بزه‌کاری جوانان و نقش برچسب اولیه در بزه‌کاری ثانویه بود متوجه جرایم یقه‌سفیدی ساخت. شوآرتز و اسکولنیک، پزشکانی که متهم به سوء رفتار شده بودند

– Sharifi, Saeed, & Javadi, Hossein. (2014). An overview of citizenship rights in the Iran's constitution. *Arabian Journal of Business and Management Review*, 3(12), 104–110.

۱ - برای مطالعه در این خصوص ر. ک:

- غلامی، حسین و جوادی حسین آبادی، حسین. (۱۳۹۸). در آمدی بر روش نظریه پردازی در جرم شناسی تلفیقی. فصلنامه روش شناسی علوم انسانی، دوره ۲۵، شماره ۱۰۰، ۱-۲۱

- غلامی، حسین و جوادی حسین آبادی، حسین. (۱۳۹۸). جرم شناسی تلفیقی؛ روایت چالش‌ها، به‌گزینی راهکارها. فصلنامه آموزه‌های حقوق کیفری، دوره ۱۶، شماره ۱۸، ۳۵۱-۳۸۶

2 - Outsiders

۳ - برای مطالعه بیشتر ر. ک به: بکر. هاوارد. (۱۴۰۱). اغیار: مطالعاتی در جامعه‌شناسی انحراف، ترجمه حسین گلدوزیان و فرهاد اشوردی میگوئی. تهران، نشر نگاه معاصر.

4 - Brooks and Tietjen

را با کارگران غیر ماهری که متهم به ضرب و جرح شدند مقایسه نمودند. آن‌ها در تحقیقات خود دریافتند که پزشکان به احتمال کمتری درگیر پیامدهای زیانبار ناشی از جایگاه شغلی خود می‌شوند (شوآرتز و اسکولنیک^۱، ۱۹۶۴: ۱۳۸-۱۳۳ به نقل از قورچی بیگی، ۱۳۹۴: ۲۰۵). در مطالعه‌ی دیگری که بنسون در رابطه با مجرمان یقه سفید انجام داد، دریافت که افراد حرفه‌ای و متخصص که متصدی مشاغل برخوردار از اعتماد هستند به پیامدهای بدنام‌سازی دچار می‌شوند درحالی که تجار به طور گسترده از این پیامد به دور می‌مانند (بنسون^۲، ۱۹۸۵ به نقل از قورچی بیگی، ۱۳۹۴: ۲۰۵).

با مطرح شدن جرم شناسی پست مدرن و تاکید این رویکرد بر مساله زبان و نقش آن در نظام عدالت کیفری بار دیگر نظریه برچسب‌زنی در کالبدی نو متولد شد. پالمر^۳ توضیح می‌دهد که زبان ما نه تنها بازتاب‌دهنده‌ی واقعیت است، بلکه آن را شکل می‌دهد. استفاده از اصطلاحات کلی و برچسب‌زننده می‌تواند تاریخچه‌ای از سرکوب و نابرابری را بازتولید کند. برچسب‌ها اغلب توسط طبقات غالب ساخته و بازتعریف می‌شوند تا قدرت خود را حفظ کنند. به این ترتیب می‌توان قائل بر آن شد که عموماً قدرت از زبان به عنوان ابزاری برای خلق واقعیت استفاده می‌کند و به این ترتیب امکان سرکوب شهروندانی را که منحرف می‌نامند فراهم می‌آورد بدون آنکه در واقع چنین باشد. قدرت با نقض حقوق شهروندانی که غیر خودی، دشمن، دست‌نشانده، مزدور، معاند، نفوذی و... می‌نامد مرتکب جرم حکومتی می‌شود و در این مسیر از قوانین غیراخلاقی یا غیرموجه^۴ نیز به وفور استفاده می‌کند. لذا تاکید بر اتخاذ زبانی که انسان به ما هو انسان را مقدم بر وضعیت خاص وی قرار می‌دهد، می‌تواند نگرش عمومی را تغییر داده و به حفظ کرامت فردی کمک می‌کند و سیاست‌های حمایتی‌تر را تسهیل کند (پالمر، ۲۰۱۸، با اندکی تغییر).

بنا بر آنچه توضیح آن گذشت نظر می‌رسد با توجه به تاکید دیدگاه‌های برچسب‌زنی بر مناسبات قدرت و همچنین این نکته اساسی که برچسب‌زنی راهی برای انتقاد و تشریح سوء استفاده از قدرت است (ویلیامز و مک شین، ۱۳۹۵: ۱۹۸) بتوان از این مسیر برای تشریح جرایم حکومتی که یکی از نمونه‌های بارز جرایم ناشی از سوء استفاده از قدرت محسوب می‌شوند استفاده نمود. از منظر نگارندگان دیدگاه‌های برچسب‌زنی را می‌توان از طریق سه طریق با جرایم حکومتی پیوند داد. نخست جرم‌انگاری افراطی با هدف تحدید حقوق و آزادی‌های عمومی که با سلب حقوق شهروندان جرم حکومتی علیه آنان را رقم می‌زند، دوم نقش مناسبات قدرت در جرم‌انگاری گزینشی که با جرم دانستن کنش‌های شهروندان و غیر مجرمانه تلقی کردن رفتارهای زیانبار حکومت باعث بروز جرم حکومتی می‌شود و سوم نقش برچسب‌زنی در انسانیت‌زدایی و ارزش‌زدایی که با اتخاذ رویکرد دشمن مدار در قبال مجرمین و استفاده از سازوکارهایی نظیر جنگ با مجرمین، محرومیت از حقوق قانونی و مانند آن باعث تحقق جرم حکومتی می‌شود. این نکته را نیز نباید از نظر دور داشت که دولت‌هایی که از روش‌های فوق استفاده می‌کنند به تدریج با پذیرش هویت بزهارانه البته نه در ظاهر بلکه در عمل به صورت مکرر مرتکب نقض حقوق شهروندان شده و از طرق مختلف سعی در موجه سازی رفتارهای زیانبار خویش می‌کنند.

۱ - جرم‌انگاری افراطی^۵

^۱ - schwartz and skolnick

^۲ - benson

^۳ - Palmer

^۴ - برخی از تعبیر قوانین غیر قانونی در این زمینه استفاده کردند و معتقد هستند که در بسیاری از موارد، کنشگران عرصه تقنین، با وضع و تصویب قوانین ناقض حقوق اساسی و بنیادین شهروندان از جمله قوانین تبعیض‌آمیز یا قوانین تحدیدکننده حقوق اساسی یا قوانین آسیب‌زا، پدیده «قوانین غیرقانونی» و «قوانین فاقد مشروعیت» را که به معنای قوانین خلاف عدالت و حقوق اساسی است، سبب می‌شوند؛ ولو آنکه آن قوانین از جنبه شکلی تشریفات قانونی را برای لازم‌الاجرا شدن طی کرده باشند. از این‌رو دولت‌ها با نقض حقوق اساسی و بنیادین شهروندان خود و با اتخاذ سیاست‌های مختلف به‌خصوص در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و قضایی، آسیب‌های فراوانی را در عرصه‌های مختلف به شهروندان وارد می‌آورند. این آسیب‌ها در موارد متعددی متکی بر قانون بوده یا رفتارهایی است که نظر به انحصار دولت‌ها در عرصه قانونگذاری و با وجود آسیب‌زا بودن، مورد منع کنشگران عرصه تقنین قرار نگرفته است (برای مطالعه بیشتر رک به شبیری، عباس و جعفرپورصادق، الهام، ۱۴۰۰). گونه‌شناسی جرایم دولتی مبتنی بر قوانین غیرقانونی و فاقد مشروعیت، مجله مطالعات حقوق کیفری و جرم شناسی، دوره ۵۱، شماره ۳۷۱، ۲-۳۴۵).

^۵ - حقوق‌دانان جرم‌انگاری را به گونه‌های مختلف تعریف کرده‌اند. برای مثال برخی جرم‌انگاری را فرایند حقوقی می‌دانند طی آن حکومت‌ها با تمسک و توسل به قوه قاهره و بلا منازع سیاسی از رهگذر تصویب قوانین کیفری اعمالی را از حیطه آزادی رفتاری به قلمرو کنترل دولتی قهرآمیز منتقل می‌کنند (برهانی، ۱۳۹۴: ۱۰۶). برخی دیگر جرم‌انگاری را فرایندی نامیده‌اند که بر پایه آن، قانونگذار با در نظر گرفتن هنجارهای اجتماعی یا ضرورت‌های دیگر، در چارچوب مبانی نظری مورد پذیرش خود، رفتاری را ممنوع یا الزام‌آور کرده و برای حمایت از آن، ضمانت اجرای کیفری پیش‌بینی می‌کند (محمودی جانکی، ۱۳۸۲: ۳۰ به نقل از رایجیان اصلی، ۱۳۸۵: ۱۰). هر چند تعریف اخیر از آن جهت که معیار جرم‌انگاری را مشخص نموده است بر تعریف نخست رجحان دارد ولی در پاسخ به پرسش‌هایی از قبیل امکان در نظر

تعیین محدوده‌های مجاز و غیرمجاز رفتاری افراد از گذر جرم‌انگاری، کیفرگذاری، کیفرگزینی و کیفردهی در چارچوب قوانین و مقررات ماهوی و شکلی حقوق کیفری مشخص و تعریف می‌شود (نجفی ابرنآبادی، ۱۳۹۹: ۲۴۹). به دیگر سخن حقوق کیفری، شکل قهرآمیز کنترل جرم آرمان‌گرا است که با جرم-انگاری و کیفرگذاری، محدوده اجتماعی غیر مجاز و نظارت شده رسمی را برای تابعان خود تعریف و تعیین می‌کند و با تهدید کیفری بالقوه و ترسیم دورنمای مجازات و پیامدهای آن همزمان انصراف مجرمان بالقوه و قانون‌گرایی اشخاص حقیقی و حقوقی را ترغیب می‌نماید. حقوق کیفری با تهدیدهای کیفری بالفعل بزهدار، در مقام مبارزه با معلول بر می‌آید و از این رهگذر به دنبال محو یا کاهش بزهداری در جامعه است (نجفی ابرنآبادی، ۱۳۹۸: ۷۱۸). اگرچه واضعان سیاست جنایی در کشورها داعیه تأمین و تضمین امنیت شهروندان و حفظ نظم عمومی جامعه را به عنوان هدف غایی خویش طرح می‌نمایند، اما نوسان بهره‌مندی از آزادی تا قدرت که منبعث از بافت سیاسی حاکم در هر جامعه است، الگوهای مدیریت پاسخ به پدیده‌ی جنایی را تعیین می‌نماید. در دولت‌های مردم‌سالار اعمال برخی محدودیت‌های فردی - اجتماعی در جهت تلاش برای صیانت از شاخصه‌های حقوق بشر، رفاه جامعه و توسعه انسانی پایدار است که متولیان امر در جهت تقویت همبستگی اجتماعی از حضور جامعه مدنی در اتخاذ پاسخ‌های اجتماعی استقبال می‌نمایند (دارابی، ۱۴۰۱: ۵۴). در این کشورها تأمین و تضمین امنیت شهروندان و حفظ نظم عمومی جامعه نمی‌تواند صرفاً دلیل موجهی برای هر نوع جرم‌انگاری و کیفرگذاری باشد بلکه از آن جهت که جرم‌انگاری با تهدید و تحدید حقوق و آزادی‌های بنیادین شهروندان همراه است بنابراین جز با اقامه دلایل موجه امکان‌پذیر نیست و حکومت باید به این پرسش بنیادین پاسخ گوید که چرا به ممنوعیت کیفری اعمال دست می‌یازد و محدوده چنین مداخله‌های قهرآمیز تا کجاست؟ به بیانی دیگر حق جرم‌انگاری و حد آن، محتاج اقامه دلایل موجه سازاست (فرحبخش، ۱۳۹۲). برای پاسخ به همین چالش معیارهای متعددی برای جرم‌انگاری تعیین شده است از جمله معیار صافی (جاناناتان شنشک)، معیار توازن دلایل، معیار مقبولیت و فرض هم‌نوایی، معیار منع ایراد خسارت و... در کنار این معیارها لازم است به بایسته‌های جرم‌انگاری توجه نمود. که از آن جمله می‌توان به حاکمیت قانون، التزام به اصل برائت، تناسب بین جرم و مجازات، اکتفا به حداقل، تطابق با انتظارات عمومی جامعه، رعایت حقوق بشر و ظرفیت نظام عدالت کیفری برای تحقق اهداف جرم‌انگاری توجه نمود (شمعی، ۱۳۹۲). علی‌رغم اهمیت این موضوعات جرم‌شناسان سنتی عموماً به مطالعه اعمالی می‌پردازند که قانونگذار آن را جرم‌انگاری کرده است بدون آنکه راجع به چرایی، وجاهت و ضرورت اعطای وصف کیفری به این اعمال تحقیق کنند (نجفی ابرنآبادی، ۱۳۹۰: ۱۰۲۳).

لازم به ذکر است که استفاده از برچسب‌های مجرمانه برای رفتار آدمی تنها برای حمایت از ارزش‌های اساسی جامعه قابل پذیرش است. اگرچه بخشی از مهترین ارزش‌های جامعه صیانت از حقوق شهروندان است. در واقع لازم است حقوق کیفری از حقوق اقتصادی، مدنی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی شهروندان در برابر ناقضان آن‌ها حمایت کند (نجفی ابرنآبادی، ۱۳۹۱: ۹). ولی حکومت‌ها در عمل در مواردی از ابزار هنجارگذاری جنایی برای افزایش سیطره‌ی قدرت و ارزش‌های مورد نظر حاکمیت و به لزوماً جامعه و حفاظت از حقوق شهروندان استفاده می‌کنند. این فرآیند حتی تا جرم‌انگاری احقاق حق هم به پیش خواهد رفت و شهروندان نه تنها از دسترسی به حقوق خود محروم می‌شوند، بلکه تلاش آنان برای نیل به حقوق شهروندی‌شان نیز با عناوین مجرمانه از سوی حکومت همراه می‌شود. حتی در عرصه علمی نیز به طور کلی هرچه به دوره‌های جدیدتر نزدیک می‌شویم، ملاحظه می‌کنیم که جرم‌شناسی از رویکرد علت‌شناسی نخستین خود (جرم‌شناسی تحققی یا جرم‌شناسی سنتی) دور شده و به سوی اهداف و روش‌های متفاوتی روی می‌آورد. گاه نیز با توجه به اهداف حکومت‌ها، سیاست‌مداران و دولت‌مردان رویکردهای سیاسی و ایدئولوژیک پیدا می‌کند و به عنوان ابزاری در دست آنان برای توجیه سیاست‌های جنایی مطلوب آن‌ها به کار گرفته می‌شود. بنابراین، شاهد سیاسی، اداری، ایدئولوژیک و ابزاری شدن جرم‌شناسی و شاخه‌های کاربردی آن هستیم (نجفی ابرنآبادی، ۱۳۹۱: ۱).

گرفتن موازین بین‌المللی و حقوق بشری در جرم‌انگاری ساکت است. به همین سبب پاره‌ای از جرم‌شناسان با شناخت چالش پیش گفته تلاش نموده‌اند که تعریف دیگری از جرم‌انگاری ارائه دهند که شامل هر دو دسته معیارهای داخلی و بین‌المللی باشد. در این تعریف دیگری از جرم-انگاری آمده است: جرم‌انگاری عبارت است از فرآیند ممنوع ساختن رفتارهایی که قانونگذار (قوه مقننه) در حقوق داخلی، بر پایه هنجارها و ضرورت‌های اجتماعی و مراجع صلاحیت‌دار بین‌المللی (با تأکید بر سازمان ملل متحد در سطح جهانی)، بر پایه هنجارهای پذیرفته شده حقوق بشری و منافع مشترک بین‌المللی، از رهگذر آن، به خلق عنوان مجرمانه و پیش‌بینی ضمانت اجرای معینی (به طور معمول از نوع کیفری) برای آن می‌پردازند (رایجیان اصلی، ۱۳۸۵: ۱۰).

بر اساس موازین حقوق بشری الصاق برچسب‌های مجرمانه بر مجموعه وسیعی از رفتارهای شهروندان با هر عنوانی نظیر فضیلت‌گرایی، کمال‌گرایی، فایده‌گرایی، امنیت‌گرایی، اخلاق‌گرایی، نیل به اهداف ایدئولوژیک و ... همراه باشد پذیرفته شده نیست. بلکه با خوانشی دقیق از فضیلت‌گرایی می‌توان تحقق فضیلت را با صیانت از آزادی‌های شخصی با هم جمع نمود. نباید حق‌های بنیادین شهروندان را به پای فضیلت‌گرایی قربانی کرد. آری ما می‌توانیم در عین مسلمان و فضیلت‌مند بودن آزادی‌های شخصی را نیز پاس بداریم (محمودیان اصفهانی، ۱۴۰۱: ۳۲۵-۳۲۶). فراتر از این حتی حکومت فضیلت‌گرایانه ارسطویی با تفکیک میان فضایل عمومی از خصوصی برای ارتقا فضایل شخصی حق دخالت جرم‌انگاران در حوزه رذایل شخصی را ندارد و به علاوه سرکوب یا مجازات یا زور می‌تواند شهروندان را از سعادت بازدارد (محمودیان اصفهانی، ۱۴۰۱: ۳۳۰). از منظر فایده‌گرایی نیز می‌توان گفت که این دیدگاه رویکردی حداقلی به جرم‌انگاری دارد و توسل به آن را جز در موارد ضروری و گریزناپذیر بر نمی‌تابد. فایده‌گرایان به قوا و قابلیت‌های آدمی اعتماد می‌کنند و او را واجد توانایی لازم برای تعیین خیرها و غایات بنیادین می‌پندارند. از اینرو آزادی را ارج می‌نهند و آن را برای وصول به غایت فایده‌گرایی ضروری می‌دانند. در مقابل، قدرت حکومت را از جنس شر می‌شمارند و اختیارات اقلی برای آن قائلند و نقش حکومت را عمدتاً به رفع مانع محدود می‌کنند. بی‌گمان چنین نگرشی، جرم‌انگاری مضیق و محدود را در پی خواهد داشت. همچنین دیدگاه خاص فایده‌گرایان در خصوص ارزش‌های ذاتی و غایت‌گرا و به تبع ماهیت و غایت کیفر حکایت از آن دارد که صرفاً جرم‌انگاری اعمال شر پس از عبور از صافی تحلیل هزینه - فایده امکان‌پذیر است (فرحبخش، ۱۳۹۲). در سایر موارد نیز می‌توان به حد تعادلی دست یافت که در کنار برقراری امنیت، رعایت اخلاقیات و کرامت انسانی جرم‌انگاری‌های انجام شده مغایریتی با حقوق و آزادی‌های شهروندی نداشته باشد و یا لاقلاً کمترین آسیب را به آن‌ها وارد نماید. به دیگر سخن با توجه به آنکه بهره‌مندی از حقوق و آزادی‌های اساسی اصل محسوب می‌شود و سلب آن‌ها به صورت استثنایی پذیرفته شده است، لذا ارایه تفسیر موسع از آنچه استثنا محسوب می‌شود غیر قابل پذیرش است. اصول متعدد حقوق کیفری نظیر اصل تفسیر مضیق قوانین کیفری، کاربرد کمینه‌ی حقوق جزا، حق بر مجازات نشدن، تفسیر به نفع متهم همه در راستای آن است که اولاً از الصاق برچسب مجرمانه بر افراد جلوگیری شود و در ثانی در صورت دریافت این برچسب، مرتکب از حقوق بنیادین انسانی خویش محروم نگردد.

هوساک در کتاب جرم‌انگاری افراطی با تاکید بر رشد انفجاری حجم و محدوده‌ی حقوق کیفری جدی‌ترین مسأله‌ی حقوق کیفری را در حال حاضر از یاد بی‌رویه آن می‌داند و بر آن است تا نظریه‌ی صحیح درباره‌ی جرم‌انگاری ارایه نماید. به دیگر سخن او به دنبال چارچوبی هنجارمند برای تشخیص قوانین کیفری بجا از قوانین نابجا است. به باور وی جرم‌انگاری افراطی مهلک است و تحمیل مجازات‌های بیش‌تر به معنی بی‌عدالتی گسترده‌تر است. به اعتقاد وی حجم قابل ملاحظه‌ای از مجازات‌های معاصر، به خاطر تحمیل بر اعمالی که اصلاً نباید جرم‌انگاری می‌شدند، ناعادلانه است. از منظر وی نظام عدالت کیفری آمریکا هم در مجازات کردن و هم در جرم‌انگاری زیاده روی کرده است و به طرز غیر عادی به سطوح بالایی از مجازات و میزان قابل ملاحظه‌ای از حقوق کیفری دچار است (هوساک، ۱۳۹۱). از منظر نویسندگان مقاله این بی‌عدالتی که خود را در لباس تهدید و تحدید حقوق و آزادی‌های عمومی به نمایش می‌گذارد مصداق بارز جرایم حکومتی است. به دیگر سخن استفاده افراطی از برچسب‌های مجرمانه و به تعبیر دیگر تعریف شهروندان به عنوان شهروند- مجرم نه تنها بر خلاف موازین پیش‌گفته است بلکه چنانچه جرم‌انگاری افراطی منتج به نقض حقوق و آزادی‌های بنیادین شهروندان شود، خود به عنوان یک جرم حکومتی قابل مطالعه است.

جرم‌انگاری افراطی نه تنها سبب سلب حقوق شهروندان می‌شود بلکه مطالعه‌ای که اخیراً در فیلیپین در خصوص تاثیر برچسب‌زنی و جرم‌انگاری افراطی انجام شده است نشان می‌دهد که الصاق برچسب‌های منفی بر افراد مختلف و به ویژه نوجوانان چگونه می‌تواند آن‌ها را بدل به مشتریان ثابت نظام عدالت کیفری نماید و متقابلاً برچسب زدایی و الصاق برچسب‌های مثبت می‌تواند با ایجاد انگیزه لازم وضعیت تحصیلی و اجتماعی آنان را بهبود بخشیده و مانع از شکل‌گیری هویت مجرمانه در آن‌ها شود (پینکیهان و کارپیو، ۲۰۲۴: ۷۶۵). همچنین اسمیت^۲ و همکاران در پژوهشی با بررسی ۵۳۲ نفر در آمریکا در سال ۲۰۲۲ که ۵۶ درصد آن‌ها سابقه بازداشت داشتند به این نتیجه رسیدند که باورهای شخصی فرد درباره آن

1 - Pinkihan, Carpio
2- Smith

برچسب می‌تواند تأثیرات منفی بر روان او بگذارد. سابقه بازداشت تأثیر منفی بیشتری بر عزت‌نفس افرادی دارد که خودشان باورهای منفی درباره افراد بازداشت‌شده دارند. این یافته‌ها از نسخه اصلاح‌شده نظریه برچسب‌زنی حمایت می‌کنند و نشان می‌دهند که برچسب اجتماعی نه تنها از بیرون، بلکه از درون فرد نیز می‌تواند آسیب‌زا باشد. در واقع جرم‌انگاری افراطی و افزایش میزان دستگیری و بازداشت افراد این زمینه را فراهم می‌آورد که مرتکب از دو جهت درست در همان مسیری که در حال مقابله با آن هستیم قدم بردارد. از یک سو توسط جامعه با برچسب مجرمانه مواجه شود و طرد می‌گردد و از سوی دیگر به لحاظ روانی برای مرتکب هویت مجرمانه‌ای ایجاد می‌کند که در آینده بر اساس آن مجدد عمل خواهد نمود. به علاوه برچسب‌زنی‌های افراطی زمینه‌ساز ایجاد سوگیری‌های ناخودآگاه است. مورلند^۱ با تأکید بر مفهوم سوگیری-های ناخودآگاه^۲ بیان می‌کند که برچسب زنی باعث ایجاد سوگیری‌های ناخودآگاه در ذهن افراد می‌شود و بر تصمیم‌گیری‌های آن‌ها تأثیر می‌گذارد. این سوگیری‌ها در سیستم‌های آموزشی، قضایی، درمانی و اجتماعی دیده می‌شوند. برای مثال، ممکن است معلمی ناخودآگاه تصور کند که دانش‌آموزی از یک قوم خاص توانمندی کمتری دارد که همین تصور باعث رفتار تبعیض‌آمیز می‌شود (مورلند، ۲۰۱۹). رفتار تبعیض‌آمیز در قبال شهروندان چنانچه از سوی سازمان دولت انجام شود زمینه‌ساز بروز جرایم حکومتی است. ممکن است همین که گروهی در زمره اقلیت‌های مذهبی باشند، آداب و رسوم خاصی را داشته باشند، در گروه اقلیت‌های قومی قرار گیرند. کنش‌های عادی آنان نیز در معرض جرم‌انگاری قرار گیرد. حتی اگر درسیاه قوانین کیفری وارد نشود دولت‌ها عموماً سبک زندگی اقلیت‌ها را بر نمی‌تابند و علاقه مند برچسب زنی به ایشان هستند تا آنان را دشمنان جامعه، مخالفان استقلال کشور، مزدبگیر اجانب، حامیان براندازی و مانند آن خطاب کنند و به مواجهه کیفری با آنان بپردازند.

جرم‌انگاری افراطی با توضیحاتی که گذشت چنان واجد تأثیرات منفی است که در عرصه سیاست عمومی نگرانی‌هایی را برای ثبات قدرت سیاسی به وجود آورده است چنانکه ترامپ در سال ۲۰۲۵ طی فرمان اجرایی با عنوان «مبارزه با جرم‌انگاری بیش از حد در مقررات فدرال» اعلام می‌کند که ایالات متحده بیش از حد مقررات گذاری شده است. «قانون مقررات فدرال» بالغ بر ۱۷۵۰۰۰ صفحه است. بسیار بیشتر از آن که یک شهروند بتواند آن را بخواند یا درک کند. بدتر آن که بسیاری از این مقررات دارای مجازات کیفری در صورت نقض هستند. وضعیت به‌حدی وخیم شده که حتی وزارت دادگستری که مسئول اجرای قوانین کیفری است احتمالاً نمی‌داند چند جرم در این قانون وجود دارد. برخی منابع تعداد این جرایم را صدها هزار مورد تخمین زده‌اند.

چنین وضعیتی می‌تواند زمینه‌ساز سوءاستفاده و ابزار سرکوب افراد ناآگاه توسط مقامات دولتی شود. همچنین به نفع شرکت‌های بزرگی است که توانایی استخدام تیم‌های حقوقی گران‌قیمت برای عبور از پیچیدگی‌های مقررات را دارند و مانع ورود رقبا به بازار می‌شوند، در حالی که شهروندان عادی منصرر می‌شوند. وی اعلام می‌کند که هدف این فرمان، کاهش بار مقرراتی برای شهروندان عادی و جلوگیری از تبدیل شدن آن‌ها به مجرم به‌دلیل نقض مقرراتی است که از وجود آن بی‌اطلاع‌اند^۳

یافته‌های پژوهش‌های مختلف نشان می‌دهد که جرم‌انگاری افراطی از طرق مختلف از جمله نقض حقوق و آزادی‌های بنیادین شهروندان، افزایش جمعیت کیفری، نادیده انگاری حقوق اقلیت‌ها، تکلیف‌گرایی گسترده و... زمینه بروز جرایم حکومتی را فراهم می‌آورد. میلر در پژوهشی با بررسی روند فزاینده‌ای از شیوه‌های پلیس‌گری توضیح می‌دهد که چگونه جرم‌انگاری حداکثری سبب شکل‌گیری دولت کیفرمدار می‌شود که راه حل

هر مشکلی را در مجازات شهروندان جستجو می‌کند (میلر^۴، ۲۰۱۱). در نتیجه مواجه شهروندان با دولت کیفرمدار که با نقض حقوق شهروندان، مرتکب جرایم حکومتی علیه آنان می‌شود شهروندان نیز در جهت مقابله مبادرت به انواعی از

1 - Moreland
2 - Implicit Bias

مقاومت‌ها می‌نمایند که توسط دولت مهار می‌شود. سانتوس^۱ در این خصوص به نقل از لیسینگ (۲۰۱۸) توضیح می‌دهد که انحصار دولت بر خشونت مشروع هرگز مطلق نیست؛ از سوی دیگر، «مشروط بودن» سرکوب دولتی، پویایی‌های خشونت اجتماعی را به شدت شکل می‌دهد (سانتوس، ۲۰۲۴) و در نتیجه با بروز خشونت از جانب شهروندان، دولت‌ها به نحو شدیدتری به مواجهه با آن‌ها خواهند پرداخت و گونه‌های شدیدتری از جرایم حکومتی بروز خواهد نمود.

۲- برچسب‌زنی گزینشی

جرم و مجرم محصول قانونگذار، پلیس، دادسرا و دادگاه است (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۱: ۲) به این ترتیب حکومت واجد قدرت مطلق در جرم‌انگاری و کیفرگذاری است و طفره رفتن از الصاق برچسب مجرمانه بر یک رفتار خاص به میزان قدرت بستگی دارد (تانل، ۱۳۸۸: ۱۰). در حالی که جرم‌شناسی حقوق کیفری پیشنهاد می‌کند وصف‌گذاری و تعریف یک جرم باید به گونه‌ای باشد که تابع حقوق کیفری بتواند با آن وصف و تعریف ارتباط روانی برقرار کند، قبح عمل و درجه شدت عمل را درک کند و از سوی دیگر مبهم، دو پهلو و در نتیجه جرم‌زا نباشد و زمینه تفسیر موسع علیه متهم را فراهم نکند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۸: ۷۲۳). قدرت‌ها جرم‌انگاری را بدل به ابزاری برای حفاظت از خویش نموده و صیانت از سیطره خود را از طریق آن میسر می‌سازند. بنابراین در عمل جرم‌انگاری رفتارها در جامعه عموماً بر مبنای مصالح صاحبان قدرت و هیات حاکم از یک سو و منافع صاحبان ثروت و سرمایه از سوی دیگر است.

قانونگذار و حقوق کیفری کمتر به جرایم مرتبط با قدرت سیاسی و اقتصادی یعنی اعمال، تصمیم‌ها و سیاست‌های اصحاب قدرت یعنی اقلیت حاکم می‌پردازند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۰: ۱۰۲۲). عموماً حکومت‌ها رفتارهایی را جرم‌انگاری و کیفرگذاری می‌کنند که سطیره و هژمونی آن‌ها را در معرض خطر قرار ندهد و به علاوه باعث تقویت آن شود. به این ترتیب نه تنها رفتارهای زیانبار دولت‌ها مورد جرم‌انگاری قرار نمی‌گیرد، بلکه جرم‌انگاری‌های صورت گرفته عموماً به دنبال افزایش اختیارات دولت در مواجهه با جرایم ارتكابی توسط شهروندان است. از این منظر جرم‌انگاری، آیین تحقیر شهروندان و تطهیر دولت است. به عبارت دیگر قانون به سمت خاصی سوگیری دارد، بدین معنا که در مقابل افراد ناتوان، به نفع صاحبان قدرت وارد عمل می‌شود. در نتیجه اعمال خلاف قانون طبقات برتر معمولاً از تعاریف جنایی مستثنا می‌شود در حالی که رفتارهای غیر قانونی طبقات پایین‌تر عمدتاً انحراف و در بسیاری از موارد جنایتکارانه تلقی می‌شود (تانل، ۱۳۸۸: ۱۰). تردیدی نیست که فرآیند جرم‌انگاری، مباح بودن رفتارهای زیان‌بار برخی از گروه‌ها چون کارگزاران دولتی را می‌پذیرد که از آن جمله می‌توان به عدم جرم‌انگاری رفتارهای ارتشیان آمریکا در برخورد با زندانیان گوانتانامو و ابوغریب اشاره کرد (هاومن، ۱۳۹۶: ۵۹).

از منظر بکر فرآیند شناسایی ارزش‌ها به صورت گزینشی بوده، متعلق به توده مردم نمی‌باشد، بلکه در جهت تامین منافع سیاسی قدرت حاکم قرار دارد (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۷۵: ۲۰۵). این حکومت است که بر برخی از اعمال برچسب مجرمانه می‌زند تا امکان واکنش علیه آن‌ها را فراهم کند و علی‌رغم آنکه خود مهمترین ارزش‌های اجتماعی را نقض می‌کند با استفاده از قدرت خویش نقض آن ارزش‌ها را مجاز تلقی می‌کند و یا اعمال مجرمانه خویش را موجه جلوه می‌دهد. درست به همین دلیل است جرم‌شناسان رادیکال تعریف جرم در قوانین کیفری را فنی و فاقد پیام می‌دانند. تعریف جرم به عنوان فعل یا ترک فعلی که قانونگذار برای آن مجازات پیش‌بینی کرده تکلیف و قید خاصی برای جامعه و بویژه قانونگذار تعیین نمی‌کند. در عین حال، این تعریف بی‌طرف نیست زیرا به جرم‌انگاری نقض حقوق مدنی، سیاسی و اقتصادی به رسمیت شناخته شده مردم در قوانین اساسی کشورها و منشور بین‌المللی حقوق بشر اشاره‌ای نمی‌کند و تکلیفی در این زمینه برای قانونگذاران تعریف نمی‌نماید (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۰: ۱۰۲۴). بنابراین جرم و در نتیجه مجرم در واقع محصول رویکرد و نحوه حکمرانی سیاسی - اقتصادی - اجتماعی دولت‌ها و در رأس آن نحوه سیاست‌گذاری کیفری و سیاست‌گذاری پلیسی - قضایی و چگونگی مداخله و داددهی نظام عدالت کیفری است. مسائلی همچون بی‌عدالتی اجتماعی، نابرابری طبقات جامعه، تبعیض‌های اقتصادی، جنسی، نژادی و دینی، بحران، رکود و بی‌ثباتی اقتصادی، نادیده گرفتن حقوق مدنی و سیاسی و زیست محیطی شهروندان و... ریشه در چگونگی جامعه و حکومت داری دارد؛ مسائلی که به نوبه خود منشاء آسیب‌های

^۱ - Santos

اجتماعی از جمله بزهکاری واقع می‌شوند. در چنین بستر سیاسی - اقتصادی - اجتماعی بزهکاران خود به نوعی قربانی نحوه حکمرانی حکومتیان و اوضاع و احوال حاصل از آن، محسوب می‌شوند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۸: ۷۲۴). در چنین شرایطی همان‌گونه که لسلت اشاره می‌کند نیازمند آنیم که از طریق تبدلات اجتماعی اعمال دولتی را نیز تقبیح و برچسب مجرمانه بزنیم (لسلت، ۱۳۹۷: ۱۱۰). در واقع همان‌گونه که حکومت با استفاده از روش برچسب‌زنی افتراقی برخی از ارزش‌های اجتماعی و البته اعمال مدنظر خویش (که لزوماً رفتارهای ناقض ارزش‌ها نیستند) را با برچسب مجرمانه مواجه می‌کند و بدین ترتیب زمینه‌ی ایراد آسیب به شهروندان را به بهانه‌ی حمایت از ارزش‌های اجتماعی در قالب ضمانت اجرای کیفری (اعدام، مجازات‌های غیر انسانی، سوء استفاده از کیفرها و...) و همچنین نقض سایر حقوق مدنی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را فراهم می‌آورد، مردم نیز می‌توانند با الصاق برچسب مجرمانه بر اعمال زیان‌بار حکومت زمینه‌ی واکنش علیه جرایم حکومتی را به وسیله ضمانت اجرای غیر رسمی در قالب اعتراض، تحصن، راهپیمایی، مراجعه به مجامع بین‌المللی را فراهم آورند. همچنین مردم می‌توانند از طریق رسانه‌های آزاد، هراس اخلاقی لازم را نسبت به اقدامات زیان‌بار حکومت ایجاد کنند و جامعه را متقاعد کنند که باید علیه دولت بزهکار دست به اقدام بزنند. بدین ترتیب فرآیند بدنام کردن دولت از طریق برچسب‌زنی زمینه‌شناسایی جرایم حکومتی را فراهم می‌کند. هرچند مجرمان یقه سفید (و همچنین حکومت) به دلیل بهره‌مندی از فرصت‌های قانونی (و فرا قانونی) به احتمال زیاد خود را از تأثیرات منفی برچسب‌ها رها می‌کنند (قورچی بیگی، ۱۳۹۴: ۲۰۵). ولی با این وجود تردیدی نیست که چنانچه روند برچسب‌زنی تداوم یابد به تدریج اذهان عمومی داخلی و خارجی حکومت را با ویژگی مطرح شده شناخته و واکنش‌های بین‌المللی نسبت به اعمال حکومت برانگیخته خواهد شد.

فرا تر از فرآیند جرم‌انگاری‌های گزینشی حتی الزاماتی که به طور قانونی متوجه دستگاه‌های حکومتی است و نقض آن‌ها واجد ضمانت اجرا است در عمل نقض می‌شود. مطابق با نظریه قانون در عمل دو نوع قانون وجود دارد؛ قانون در کتاب که مسئولان را به رعایت عدل و انصاف و برخورد مساوی با همه شهروندان فرا می‌خواند، و قانون در عمل که چهره‌های ظالمانه از مسئولان نشان می‌دهد که به نفع ثروتمندان و قدرتمندان و به زیان فقرا و ناتوانان عمل می‌کند. از این رو، قوانین جنائی در طول تاریخ و در عمل در خدمت منافع ثروتمندان و قدرتمندان بوده تا حامی منافع فقرا و ضعفا. تحت تأثیر همین نفوذ تاریخی، قانونگذاران امروزی هم به تدوین و تصویب قوانین به نفع ثروتمندان و قدرتمندان متمایل اند. عوامل اجرایی قانون مثل، بازرسان و قضات نیز به همین شکل به ابزار منافع قدرتمندان و ثروتمندان تبدیل می‌شوند. البته این نوع گرایش در عوامل اجرایی قانون چندان مربوط به ویژگی‌های فردی آنان نمی‌شود، بلکه نوعی جبر و الزام سازمانی است. به بیان دیگر طبیعت هر سازمانی اقتضاء این امر را دارد که اعضاء خود را در انجام وظایفشان به رفتارهایی وا دارد که پاداش‌ها را بیشتر و دردسرها را کمتر سازند. پاداشی که نصیب عوامل اجرایی قانون می‌شود، حذف کسانی است که در دسر درست می‌کنند و دستگیر کردن، بازجویی، محاکمه و محکوم کردن افراد ضعیفی چون ولگردان، خانه بدوشان، زنان خودفروش و سارقان که تصور می‌شود چنین نقشی را ایفا می‌کنند. از سوی دیگر، اجرای قانون در مورد کسانی از طبقه متوسط و بالا که مرتکب کجرفتاری می‌شوند هم کار آسانی نیست و ممکن است باعث در دسر عوامل اجرایی قانون شود. در نتیجه این الزامات سازمانی ضابطان قانون را به خدمت منافع قدرتمندان و ثروتمندان در می‌آورند (تیبو، ۲۰۰۱: ۴۶-۴۵). به نقل از به نقل از یعقوبی و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۹۹).

به عقیده برخی از نویسندگان در مواردی که فرد پذیرنده برچسب نوجوان باشد آثار برچسب زنی تشدید می‌شود. این تشدید از مسیر تغییرات دورن فردی که در پرتو شکل‌گیری خود پنداره منفی ایجاد شده است رخ می‌دهد (کیم، ۲۰۲۴) در نتیجه اگر حکومت بر این قشر که ممکن است باورها، ارزش‌ها، سبک رفتاری، نوع پوشش، ادبیات، علایق متفاوتی داشته باشند برچسب منحرفانه الصاق کند این برچسب باعث شکل‌گیری خودپنداره منفی در نوجوان و جوان شده و با شکل‌گیری هویت جدید رفتار قربانیان جرم حکومتی در برابر دولت تشدید می‌شود و به این ترتیب مجدد نظام عدالت کیفری به صورت شدیدتری واکنش نشان می‌دهد و این چرخه معیوب ادامه پیدا می‌کند.

۳ - ارزش‌زدایی / انسانیت‌زدایی

اگر بپذیریم که حقوق کیفری فن آرایش حقوقی سیاست در قلمرو کیفری است. یعنی آرایش حقوقی راهبردهای کلان دولتها (حکومتها) در زمینه جرم‌انگاری و کیفرگذاری و برانگیزی یا مجرمیت‌گزینی است. بنابراین مفاد قانون مجازات و قانون آیین دادرسی کیفری یک کشور آینه تمام‌نمای اندیشه و ایدئولوژی مبنایی نظام حکمرانی سیاسی آن است (نجفی ابرندآبادی، ۱۴۰۱: ۱۰۸۰). ایدئولوژی مبنایی نظام حکمرانی سیاسی می‌تواند به گونه‌ای سامان یافته باشد که ارتکاب جرم را با ارزش‌زدایی و انسانیت‌زدایی همراه ساخته و او را مغضوب درگاه پرودگار دانسته و لایق شدیدترین کیفرها قلمداد نماید و یا اینکه بزهدار را شهروند خطاکاری محسوب نماید که اگرچه وی را تنبیه می‌کند ولی هیچگاه از آغوش گرم خویش بی‌بهره نمی‌سازد در چنین صورتی فرد با ارتکاب جرم ارزشمندی و انسانیت خود را از دست نمی‌دهد. رویکردی که در آموزه‌های غنی اسلامی نسبت به فرد خطاکار وجود دارد و ارتکاب جرم و گناه سبب از بین رفتن کرامت ذاتی انسان نشده و همواره امکان توبه و اصلاح برای فرد خطاکار فراهم است. وانگهی نمی‌توان انکار نمود که قدرت ان چنان است که نه تنها از پذیرش اقدامات زیان‌بار خود به عنوان جرم طفره می‌رود بلکه در نقطه مقابل از طریق مجاری و شبکه‌های متعدد ارتباطی به راحتی می‌تواند به گروه‌ها یا اشخاص، برچسب مجرم یا تهدید‌کننده‌ی امنیت بزند و آن‌ها را نامناسب، افراطی، رادیکال، برانداز و تروریست معرفی نماید (راس، ۱۳۹۳: ۱۴۴) و بدین‌سان آن‌ها را به آماج مناسب برای جرایم حکومتی بدل سازد. البته مهم نیست که آیا چنین افرادی تهدید بالفعل هستند یا نه، بلکه مساله این است که مراجع قدرت آن‌ها را این‌گونه تعریف کرده‌اند تا مورد کنترل و نظارت حکومت قرار گیرند (راس، ۱۳۹۳: ۱۴۷). نمونه‌های متعددی وجود دارد که گروه‌های مخالف از طرف حکومت‌ها به عنوان تهدید‌کننده‌ی نظم و امنیت شناخته شده و در نتیجه با آن‌ها برخورد می‌شود. پژوهش‌های اخیر در خصوص تاثیر برچسب بر رفتار نشان می‌دهد برچسب‌زنی از طریق ایجاد فشار روانی و احساسات منفی ناشی از دریافت برچسب سبب شکل‌گیری رفتار می‌شود. روشلوا^۱ و همکاران با بررسی نمونه‌ای بیش از ۱۳ هزار نفر نتیجه می‌گیرند که یکی از عوامل در بروز رفتارهای مجرمانه خشم ناشی از دریافت برچسب است (روشلوا و همکاران: ۲۰۲۵). این برچسب‌زنی و خشم ناشی از الصاق آن می‌تواند واکنش شهروندان را در پی داشته باشد و به دنبال آن زمینه برای ارتکاب جرایم حکومتی علیه آنان را پدیدآورد. چنانکه در ناآرامی‌های سیاسی دهه‌های «۱۹۶۰» و «۱۹۷۰» در ایالات متحده آمریکا گروه‌های بسیاری با برچسب‌هایی نظیر انحرافی، اغتشاش‌گر، نفوذی و... معرفی شدند و بدین‌ترتیب با الطاق برچسب مجرمانه و واکنش شدیدتر شهروندان زمینه ارتکاب انواع جرایم حکومتی در خصوص مخالفان پدید آمد. همچنین می‌توان به برچسب‌هایی که حکومت ترکیه به فعالان جنبش اعتراضی «مادران شنبه» الصاق نمود اشاره کرد. برچسب‌هایی که این جنبش را با فعالیت تروریستی پیوست می‌داد و بدین ترتیب زمینه‌ی ارتکاب جرایم حکومتی متعددی را علیه معترضان فراهم آورد.^۲ همچنین می‌توان به جنبش «روسری سفیدها» اشاره کرد که حکومت آرژانتین آن‌ها را «دیوانگان پخش‌شبه» و «مادران تروریست» نام نهاد و بسیاری از آن‌ها را شکنجه و به قتل رساند. همچنین پیاده نظام دشمن، مزیدگیر اجانب، بمب‌های خنثی نشده، مانکن‌های خیابانی، هنجارشکنان اجتماعی، مروجان فساد و ابزال (فرجیها، ۱۳۸۷: ۷). اشرار، آشوب‌گر، هنجارشکن، ساختار شکن، اغتشاش‌گر، بیگانه، غیر خودی، اراذل و اوباش و..... از جمله دیگر برچسب‌های هستند که حکومت‌ها از آن‌ها برای ارزش‌زدایی استفاده می‌کنند.

روث تریپلت و لیندسی آپتون از جرم‌شناسانی هستند که در زمینه نظریه برچسب‌زنی و تاثیرات آن در عدالت کیفری تحقیق کرده‌اند. یکی از آثار برجسته آن‌ها مقاله‌ای با عنوان "نظریه برچسب‌زنی: گذشته، حال و آینده" است که به بررسی تاریخی این نظریه، تأثیر آن بر جرم‌شناسی، و روندهای جدید تحقیقاتی در این زمینه می‌پردازد. نویسندگان در این مقاله اشاره می‌کنند که یکی از نمونه‌های اخیر برچسب‌زنی را می‌توان در سیاست جنگ با تروریست مشاهده نمود. الصاق برچسب تروریست سبب می‌شود که افراد بسیاری با دریافت این برچسب بیگانه تلقی شده و تحت ستم دولت قرار گیرند. بنابراین نظام‌های عدالت کیفری در حال حاضر علاقه وافری به استفاده از مکانیسم انسانیت‌زدایی، طرد و دیگری‌سازی و غیر خودی دارند (تریپلت و آپتون، ۲۰۱۵).

^۱ - Rocheleau

^۲ - سلیمان سوبلو، وزیر کشور ترکیه در دفاع از حمله پلیس به این مادران شنبه چنین گفت: ما دیگر اجازه برگزاری این تجمع را نخواهیم داد. دیگر اجازه نخواهیم داد تا میدان گالاتاسرای به جایی برای مشروعیت بخشیدن به گروه‌های تروریستی شود.

^۳ - Triplet and Upton

انسانیت زدایی مفهومی است که از اوایل دهه ۱۹۷۰م مورد توجه اندیشمندان حوزه روان شناسی قرار گرفت. انسانیت زدایی فرآیندی است که به سست شدن موانع اخلاقی ایستاده در برابر خشونت علیه گروهی خاص منجر می‌شود. به واسطه فرآیند انسانیت زدایی هویت فردی و اجتماعی اعطا شده به افراد در اجتماع از بین می‌رود. این فرآیند نگرش طرف انسانیت زدا را هم نسبت به خود و هم نسبت به هدفش آن گونه سازمان می‌دهد که برای او نه ضروری است و نه اساساً امکان دارد که رابطه بین خود و دیگری را در چارچوبی اخلاقی ببیند. اصول اخلاقی در مورد قربانیانی که مورد انسانیت زدایی قرار می‌گیرند دیگر اعمال نمی‌شود و موانع اخلاقی مخالف یا کشتن آن‌ها به آسانی بر می‌افتد (غلامپور و فرجیها، ۱۳۹۹: ۶۹۳).

یکی دیگر از جلوه‌های بارز دیگری سازی و خیر خودی را می‌توان در رویکرد حقوق کیفری دشمنان ملاحظه نمود. خاستگاه گفتمان دشمن مداری با «جرم‌شناسی راست نو» و «جرم‌شناسی دیگران» مرتبط است و از لحاظ نظری به اندیشه «حقوق کیفری دشمنان» پروفیسور گونتر یاکوبس (استاد ممتاز دانشگاه بُن آلمان) بازگشته و در عرصه عمل نیز حقوق آمریکایی پس از عملیات‌های دهشت افکن ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ مصداق بارز آن می‌باشد (صدر توحیدخانه، ۱۳۹۲: ۴۸۰).

این رویکرد از طریق تزریق مفاهیم دوگانه «شهروند» و «دشمن» به سیاست جنایی و حقوق کیفری و تشبیه منظومه عدالت کیفری به صحنه مصاف میان «جرم» و «امنیت» با «وام گیری مؤلفه‌های حقوق جنگ و باز تعریف جنگ از جرم» (غلامی، ۱۳۹۸: ۱۳۷۳)، در تکاپوی استحاله حقوق کیفری و نظامی‌سازی شیوه‌های کنترل و پاسخ‌دهی به جرم با تمسک به منطق و قواعد حاکم بر جنگ و به کار بستن ابزارهای قانونی به مثابه سلاح می‌باشد.

از این منظر بزهدار فردی نیست که قربانی محرومیت‌های اجتماعی و خانوادگی باشد؛ بلکه فردی مشابه سایر افراد جامعه است که با ارتکاب جرم، دیگر سزاوار تدابیر حمایتی و رفاهی نمی‌باشد (طاهری، ۱۳۹۲: ۱۵). در این رویکرد، بزهدار به سان فرد بیگانه با اجتماع و خارج از شبکه‌های درون آن، قلمداد می‌شود و جرم، نه تنها مؤید چنین بیگانگی محسوب می‌گردد، بلکه تحمل مجازات و پاسخ‌های نظام عدالت کیفری نیز هیچ‌گونه تضمینی برای ادغام و انطباق دوباره وی در جامعه ایجاد نمی‌نماید؛ بدین ترتیب بزهدار فردی غیر از «ما» و در زمره «آن‌ها» قلمداد می‌گردد؛ به طوری که با اعلان جنگ و ابراز دشمنی، بیگانگی نسبت به «ما» و ضرورت کاربست واکنش‌های سخت‌گیرانه نسبت به خود را نیز موجه ساخته است.

از جمله نظریه‌های مرتبط با دشمن‌مداری می‌توان به نظریه سپربلا یا بلا گردان اشاره کرد. براساس این نظریه، حکومت‌ها با فرافکنی در زمینه پذیرش علل ناکامی سیاست‌ها و عملکردشان، جامعه را به «خودی» و «غیرخودی» تقسیم نموده و با تمسک به ابزار مجازات، بزهدار را قربانی می‌نماید تا سایر شهروندان، حاکمیت را مورد تخطئه قرار ندهند. در این اندیشه نیز مجرم فردی خطرناک و غیرقابل اصلاح تلقی و محکوم به حذف از گردونه روزگار است. در حقیقت بزهدار بر مبنای اندیشه‌های سلبی فردی خطرناک و اصلاح ناپذیر تلقی می‌گردد که به منظور حفظ امنیت جامعه بایستی برای همیشه از جامعه طرد شود (رضوانی، ۱۳۹۶: ۲۱۶) اطلاق عنوان «جنگجو» و «محارب» بر گروهی از مجرمان، اصولاً با هدف اتخاذ سیاست‌های سخت‌گیرانه‌ی کیفری از طریق حذف یا طرد آن‌ها می‌باشد. چنین بزهدارانی، اصولاً مشمول گفتمان اصلاح، ادغام و بازپذیری اجتماعی قرار نمی‌گیرند، بلکه به‌عنوان دشمنان و بیگانگانی تلقی می‌گردند که مستحق نفی، طرد و حذف‌اند (غلامی، ۱۳۸۹: ۴۴۲-۴۴۱). «یاکوبس» در خصوص جایگاه بزهدار بر این عقیده است که مجرمان پایدار و غیرقابل اصلاح، نه تنها تهدیدی علیه مردم هستند بلکه کل نظام اجتماعی، انسجام جامعه و مشروعیت و عملکرد نظم حقوقی توسط این مجرمان به چالش کشیده می‌شود^۱ (رضوانی، ۱۳۹۶: ۷۵) و به همین دلیل اجرای رویکردی سخت‌گیرانه، دشمن مدارانه و خارج از آنچه نسبت به شهروندان عادی اجرا می‌گردد را در حق آنان روا می‌دارد.

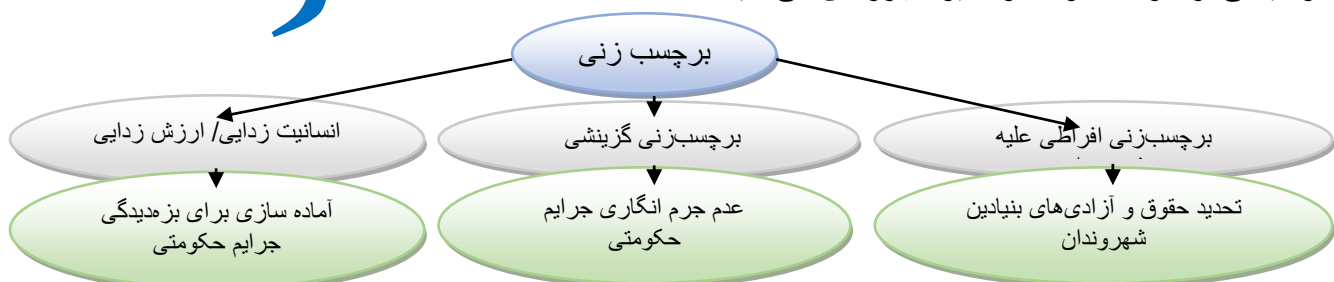
^۱ - شایان ذکر است علاوه بر یاکوبس، «دیوید گارلند» نیز نگاهی متفاوت نسبت به مجرم خطرناک به عنوان «دیگری» و نه «ما» دارد. وی بر این عقیده است که چنین مجرمی می‌تواند در مرزهای سرزمینی زندگی کند اما به جای تلاش جهت ادغام، سعی در طرد مجرم می‌شود در حالی که نظریه یاکوبس، عمده توجهش بر حذف مجرمین است (رضوانی، ۱۳۹۶: ۷۶).

با وجود آنچه گفته شد، ناپیستی فراموش نمود که بزهدار، نوعاً دشمن اجتماع نیست و هیچ دلیل و معیاری نیز وجود ندارد تا در چارچوب آن، بتوان حکم به اصلاح ناپذیری ذاتی و ابدی گروهی از بزهداران داد. اگرچه در جهان کنونی، جرائم با نرخ و موجی انفجاری رو به افزایش و تکثر می‌روند، لیکن راه چاره، یکسره در ایستگاه سرکوب و حذف مجرمان از اجتماع متوقف نمی‌شود (ساکی و کونانی، ۱۳۹۸: ۱۱۱-۱۱۰). علاوه بر این، توسعه و توجیه فهم دشمن مدارانه از برخی بزهداران، شاید در بادی امر، منتهی به تسهیل کاربست رویکردهای سختگیرانه نسبت به آن‌ها گردد اما در انتقاد از آن می‌توان این‌گونه برداشت نمود که اساساً کشوری که با زبان جنگ به بزهداران خود پاسخگویی نماید، عملاً علیه خود اعلام جنگ نموده است (غلامی، ۱۳۸۹: ۴۴۳).

بازتاب رویکرد جنگ با جرم و واکنش نسبت به آن به خوبی در فیلم آخرین قلعه^۱ به نمایش درآمده است. در این فیلم یک ژنرال عالی رتبه ارتش آمریکا به دلیل امتناع در شرکت در جنگ عراق پس از شکنجه شدن به زندان می‌رود. او در طول داستان با رییس زندان به تقابل برمیخیزد چرا که رئیس زندان برخورد نامناسبی با زندانیان دارد و باعث مرگ تعدادی از آن‌ها شده است. وی در دیالوگ‌های مختلف فیلم زندانیان را دشمن خطاب و بیان می‌کند که هیچ تفاوتی بین دشمن خارجی و مجرمان داخلی نیست و هر دو گروه لایق برخوردهای شدید هستند. در پاسخ به این تحقیر، ژنرال زندانی طی نقشه‌ای منظم و حساب شده اقدام به شورش می‌کند. در این تقابل، رئیس زندان، شکست سنگینی متحمل می‌شود و خسارت زیادی به زندان وارد شده و به علاوه سلطه او نیز زیر سؤال می‌رود و بازداشت می‌شود. در صحنه‌های مختلفی از فیلم کارگردان با هنرمندی تمام صحنه‌هایی را به نمایش می‌گذارد که بیانگر تلقی جنگ از جرم است از جمله بهره‌کشی از زندانیان، تحمیل مجازات‌های بی‌رحمانه و قتل زندانیان.^۲

باید توجه داشت کسانی که از آن‌ها ارزش‌زدایی شده است بیش از سایرین در معرض توجه قرار می‌گیرند، در معرض توجه قرار داشتن به نوبه‌ی خود باعث می‌شود، اعمال افراد با هدف کشف انحرافات بیشتر کنترل شود، شرایطی که مجدداً نقض حقوق این افراد را تشدید و توجیه می‌کند. این نکته را نیز باید افزود که همان‌گونه که حکومت‌ها تلاش می‌کنند با الصاق برجسب مجرمانه بر مخالفان ارتکاب جرم علیه آنان را توجیه کنند، از سوی دیگر تلاش می‌کنند تا برجسب‌هایی نظیر قابل اطمینان بودن را از طرق مختلف و به ویژه از طریق رسانه‌ها به خود نسبت دهند تا اقدامات خود را بدین وسیله توجیه کنند.

علاوه بر آنچه گفته شد برخی از ویژگی‌ها مانند اقلیت بودن، جوان بودن، وابستگی به طبقات فرودست، وابستگی به فرق مذهبی به رسمیت شناخته نشده، سابقه‌ی کیفری و... آمادگی لازم را در افراد برای بزه-دیدگی ناشی از جرایم حکومتی فراهم می‌کند. دست‌اندرکاران نظام عدالت کیفری نظیر پلیس، قضات و... تفاسیرهای متفاوتی از گروه‌های فوق دارند. تفسیری که نقض حقوق این اشخاص و ارتکاب جرایم حکومتی علیه آنان را فراهم می‌آورد. برای نمونه جوان بودن و فرهنگ برآمده از آن زمینه‌ی واکنش مختلف پلیس علیه این قشر را فراهم می‌کند. واکنش‌هایی که برخی از آن‌ها عملاً نقض حقوق شهروندی و نقض اصل قانونمندی جرایم و مجازات‌ها است. بدین‌ترتیب واکنش علیه چنین گروه‌های به تدریج تبدیل به کلیشه ذهنی خواهد شد و صرف حضور این افراد حتی بدون آن‌که اقدامی انجام دهند آسیب‌رسان قلمداد می‌شود. این بدان معنی است که گروه‌های فوق با موفقیت، برجسب خطرناکی را دریافت نموده‌اند، برجسبی که آنان را مهیای بزه‌دیدگی از سوی حکومت و سایر شهروندان می‌نماید.



^۱ - The Last Castle

^۲ - برای مطالعه بیشتر رک به: دلماس مارتی، می‌ری. (۱۳۸۸). پارادایم جنگ علیه دشمن: مشروع ساختن امر غیرانسانی. ترجمه روح الدین کردعلیوند، تازه‌های علوم جنایی (جلد نخست)، زیر نظر دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی، صص ۱۰۰۹ - ۱۰۳۱

کاربست دیدگاه‌های برجسب‌زنی در جرایم حکومتی

همانطور که در شکل فوق نشان داده شده است حکومت‌ها با استفاده از سازوکار برجسب‌زنی دایره‌ی کنش شهروندان را محدود و آنان را از حقوق و آزادی‌های بنیادین خویش محروم می‌سازند (جرم حکومتی)، همچنین از برجسب به صورت تبعیض‌آمیزی استفاده و آن را صرفاً در مورد اعمال زیان‌بار شهروندان به کار می‌برند، و بدین‌سان فرصت ارتکاب جرایم حکومتی را برای خود فراهم می‌سازند، به علاوه از برجسب‌زنی جهت ارزش‌زدایی از شهروندان و در نتیجه نقض حقوق آنان استفاده می‌کنند. بر اساس آنچه گفته شد به نظر می‌رسد دریافته‌ی نظریه برجسب‌زنی در زمینه‌ی جرایم حکومتی دو فرآیند برجسب‌زدایی از شهروندان و بازگرداندن ارزش و کرامت آسیب‌دیده‌ی آنان و انتقال برجسب‌زنی منفی از شهروندان به حکومت است، رهیافت اخیر به این موضوع اشاره دارد که وقت آن رسیده است که حکومت‌ها نیز از سوی شهروندان با انواعی از برجسب‌ها مواجه شوند. این برجسب‌ها بسته به بزهکاری حکومت و واکنش آن به برجسب الصاقی می‌تواند متفاوت باشد، این برجسب‌ها را می‌توان در یک طیفی از ضعیف به قوی مطرح ساخت که عبارتند از: دولت جنایت‌کار: مفهوم دولت جنایت‌کار غالباً در رابطه با بنگاهی مجرمانه به کار می‌رود که در آن از دولت به عنوان ابزاری برای ارتکاب جرم علیه بشریت استفاده می‌شود مانند نسل‌کشی. دوم دولت سرکوب-گر: اقدامات دولت سرکوب‌گر به حد دولت مجرم نمی‌رسد اما این دولت شهروندان را به طور نظام‌مند و سیستماتیک از حقوق بنیادین‌شان محروم می‌کند. یکی از مصادیق بارز دولت سرکوب‌گر، دولت آپارتاید آفریقای جنوبی بود؛ سوم دولت فاسد: دولت فاسد اشاره به حکومتی دارد که در آن دولت از فساد به عنوان ابزاری برای تقویت رهبری خود استفاده می‌کند. اگر فساد نظام‌مند توسط رهبران یک کشور صورت پذیرد، آن دولت را می‌توان «دولت فساد» نامید عوامل متعددی از جمله، ضعف جامعه مدنی و اخلاق کاری، نابرابری‌های شدید اقتصادی، فقدان رهبری منظم، بوروکراسی گسترده، هنجارهای فرهنگی که پیوندهای قبیله‌ای و فامیلی را بر صداقت و درستکاری ارجح می‌داند و نبود رسانه‌های آزاد از جمله عوامل فساد است. و النهایه دولت مقصر یا بی‌احتیاط: قصور و بی‌احتیاطی دولت بیانگر موقعیتی است که در آن جرایم و اقدامات زیان‌بار به صورت «ترک فعل» ارتکاب می‌یابند؛ یعنی دولت در حفظ حیات شهروندان و پیشگیری از سایر صدماتی که ممکن است به شهروندان تحمیل شود، قصور می‌ورزد (باراک، ۱۹۹۱، به نقل از قورچی بیگی، ۱۳۹۵: ۳۱۶). این مفهوم همچنین می‌تواند اشاره به وضعیتی داشته باشد که در آن منابع دولت به علت ناکارآمدی بروکراتیک، قصور و بی‌لیاقتی، در مقیاسی وسیع، اتلاف می‌شود. یکی از شدیدترین مصادیق جرم همراه با قصور دولت‌ها، به خطر انداختن حیات شهروندان با انجام اقدامات ناشیانه و غیرضروری در وضعیت‌های خاص است. همچنین اتلاف منابع عمومی یکی دیگر از جرایم ناشی از قصور دولت است. قصور دولت می‌تواند به مسائل دیگری نیز تسری یابد از جمله قصور و کوتاهی دولت‌ها در مبارزه با فقر، بزهکاری، آلودگی‌های زیست محیطی و غیره. همچنین قصور دولت می‌تواند در نتیجه تعهد ایدئولوژیک به طرفداری از یک برنامه‌ی خاص یا تصمیمات مبتنی بر مصالح سیاسی باشد. بدین ترتیب اگر در نتیجه‌ی اقدامات مقصرانه‌ی دولت، پیامدهای زیان‌بار و خسارات اقتصادی سنگینی بر شهروندان تحمیل شود، چنین پیامدهایی قطعاً جرم تلقی شده و نیازمند واکنشی مناسب هستند (قورچی بیگی، ۱۳۹۵: ۳۱۷-۳۱۴).

البته در الصاق برجسب‌های فوق به حکومت‌ها نباید راه افراط پیمود، چه آنکه ممکن است، نه تنها منجر به تعدیل جرایم حکومتی نگردد، بلکه حکومت ممکن است با از بین رفتن جایگاه اجتماعی خود هویت مجرمانه خویش را کاملاً پذیرفته و براساس آن عمل نماید. به دیگر سخن الصاق برجسب به حکومت باید به گونه‌ای باشد که آن را از مسیر شرمساز بازپذیرنده، بازگشت به رویه‌های حقوق بشری، جبران خسارات وارده به شهروندان و تغییر سیاست‌های اتخاذی باز ندارد. بلکه آن را به خطای خویش آگاه ساخته و مهبای بازگشت به آغوش مردم خویش سازد.

نتیجه گیری

بر خلاف دیدگاه رایج که جرم فعل یا ترک فعلی دانسته می‌شود که در قانون برای آن مجازات در نظر گرفته شده است. جرم از منظر جرم‌شناسی برجسب‌زنی نقض حقوق انسانی است که از نظر سیاسی توسط دولت‌ها پذیرفته، تعریف و تعیین شده باشد. این تعریف در واقع جرم‌انگاری سوء استفاده از موقعیت و قدرت سیاسی و اقتصادی صورت گرفته توسط اصحاب قدرت و عوامل آن‌ها را نیز ضروری می‌نماید، جرایم علیه حقوق ملت جرایم علیه حقوق شهروندی و در سطح بین‌المللی جرایم علیه حقوق و کرامت انسان‌ها، فرآیند جرم‌انگاری را به حلقه قدرت و ثروت نیز تسری می‌دهد (نجفی ابرنآبادی، ۱۳۹۰: ۱۰۲۴). عدم اعتماد به

تعریف قانونی از جرم و نیاز به باز تعریف آن به این جهت است که غالباً نظام های عدالت کیفری تعریف جرم را به صیانت از منافع شهروندان پیوند می‌زند و وانمود می‌کنند که تمام رفتارهایی که جرم‌انگاری شده‌اند حقیقاً واجد این وصف هستند، اما واقعیت آن است که در بسیاری از این موارد این چنین نیست بلکه جرم‌انگاری ابزاری در دست طبقه حاکم است و هر زمان که اراده کند می‌تواند از آن سوء استفاده و در جهت نقض حقوق شهروندان به کار برد. البته بدون آنکه کنش آسیب‌زای وی عنوان مجرمانه داشته باشد. حتی ممکن است عموم شهروندان کنش جرم‌انگاری شده به وسیله دولت را نقض حقوق بشری و شهروندی خویش ندانسته و آن را جرم تلقی نکنند ولی اقلیت نظام حاکم اصرار به مجرمانه بودن رفتار داشته باشد. در چنین شرایطی آیا می‌توان همچنان قائل بر آن بود که حقوق کیفری در صدد صیانت از ارزش های بنیادین شهروندان است؟ و آیا لازم نیست با خروج از دایره مفهومی بسته جرم در قانون، خود را از تعریف قانونی نجات داد و با مفهوم سازی جرم حکومتی آن را رفتاری دانست که نقض حقوق اساسی انسان باشد خواه توسط شهروندان ارتکاب یابد و خواه توسط دولت. آیا زمان آن فرانسیده است که همچنان که از برجسب‌های مجرمانه برای توصیف برخی از رفتارهای شهروندان استفاده می‌شود، به الصاق برجسب مجرمانه واقعی به اقدامات زیان بار دولت ها نیز همت گماریم و دولت بزهکار را مفهوم سازی کنیم؟

کاربرد نظریه برجسب زنی در زمینه جرایم حکومتی نشان می‌دهد که لزوماً همه شهروندانی که منحرف تلقی می‌شوند به معنای واقعی مرتکب نقض ارزش‌های بنیادین نشده‌اند بلکه فرآیند جرم‌انگاری افراطی سبب تلقی آنان به عنوان مجرم شده است. این فرآیند با نقض حقوق بنیادین شهروندان و اصل آزادی و اصل اباحه و اصل حداقل مداخله در صدد است تا تور حقوق کیفری را بر مجموعه رفتارهای شهروندان پهن نموده و حتی حقوق کیفری را دعوت به حضور در عرصه خصوصی شهروندان نماید. مهمان ناخوانده ای که حتی با ورود به اتاق خواب میزبان مجالی برای آرامش وی باقی نمی‌گذارد.

پیوند برجسب‌زنی با قدرت علاوه بر جرم‌انگاری افراطی کارکرد دیگری نیز دارد که می‌توان آن را تبعیض در برجسب زنی دانست. در حالی که اقدامات بعضاً جزئی شهروندان با انواعی از برجسب های منفی مواجه می‌شوند دولت ها سعی می‌کنند کنش‌های مجرمانه خویش، جرایم حکومت- شرکت ها، برخی از اشخاص حقوقی حقوق عمومی و شبه خصوصی و برخی از یقه سفیدان را جرم‌انگاری نکرده و حتی برجسب‌زایی کنند. به این ترتیب امکان وقوع جرم حکومتی در سطح وسیع وجود خواهد داشت، بدون آنکه رفتارهای حکومت واجد برجسب مجرمانه شود. کنترل افراطی دولت بر شهروندان و فقدان وجود ابزارهای کنترلی بر دولت نه تنها زمینه بروز جرم حکومتی را فراهم می‌آورد بلکه از دیگر سو افراد پرشماری از شهروند عادی را بدل به شهروند مجرم می‌نماید. تغییر هویتی که دولت برای فرد خطا کار ایجاد می‌کند عملاً او را از انحراف اولیه درگیر انحرافات بعدی می‌کند. تکرار جرم و برخورد بعدی نظام عدالت کیفری سبب می‌شود که مجرم اتفاقی تبدیل به مجرم حرفه‌ای شود و در این شرایط نظام عدالت کیفری به خود این اجازه را می‌دهد که با تحمیل مجازات شدید و حتی سلب حق حیات، مرتکب جرم حکومتی بر وی گردد. به نظر می‌رسد مشابه همین فرآیند در سطح کلان نیز قابل توضیح باشد. زمانی که یک دولت با انواعی از برجسب ها مواجه می‌شود در ابتدا تلاش می‌کند از طریق روش‌های مختلف از جمله فنون خنثی سازی به انکار جرم، انکار بزه دیده، انکار مسئولیت، توسل به ارزش های برتر و محکوم کردن محکوم کنندگان بپردازد. در واقع تمام تلاش خویش را خواهد نمود که دولتی پایبند به موازین بین المللی، مراعات کننده حقوق بشر، دموکراتیک و دارای وجه بین المللی مثبت شناخته شود ولی زمانی که با انواعی از برجسب ها مواجه می‌شود رفته رفته مطابق با همان برجسب رفتار می‌کند. به این ترتیب حکومت بزهکار تاجایی به پیش خواهد رفت که دیگر زشتی اعمال خویش را نمی‌تواند فهم کند و نقض حقوق بشر به عنوان منش متداول او خواهد شد. نمونه بارز این موضوع دولت اسرائیل است که در حال حاضر با دریافت و پذیرش انواعی از برجسب ها مانند دولت جتایتکار، نسل زدا، متجاوز، علیه بشریت، کودک کش و مانند آن شناخته می‌شود و اتفاقاً مطابق با همین برجسب ها رفتار می‌کند و به این ترتیب تقریباً تمامی گونه های جنایات بین المللی و جرایم حکومتی را مرتکب می‌شود.

نکته دیگر اینکه اساساً ساختار قدرت به نحوی است که نمی‌تواند به صورت متوازن خود را در همه زمینه ها نشان دهد. به این ترتیب از آن جا که علاقه به دیده شدن دارد گروه هایی را انتخاب می‌کند که اعمال قدرت در رابطه با آنان هزینه کمتری را برای حاکمیت دارد. طبیعتاً هر اندازه افراد از قدرت و ثروت کمتری برخوردار باشند، ارتباط کمتری با نهادهای قدرتمند سیاسی داشته باشند نامزد مناسب‌تری برای اجرای قانون هستند به این ترتیب با تبعیض در برجسب زنی و اجرای قانون می‌توان شاهد اجرای تبعیض

آمیز قوانین کیفری باشیم. مساله زمانی بغرنج‌تر می‌شود که بدانیم اساساً ممکن است ما با منحرف واقعی مواجه نباشیم بلکه منحرفان ساختگی را دولت برای در امان قرار دادن محرّفان واقعی ایجاد نموده باشد در این شرایط در حالیکه حقوق منحرفان واقعی حفظ می‌شود منحرفان ساختگی، بزه دیده انواعی از جرایم حکومتی خواهند شد.

استفاده دیگری که می‌توان از نظریه برچسب زنی در راستای توضیح جرایم حکومتی نمود تفیک شهروندان به دو گروه خودی و غیر خودی است. خودی‌ها کسانی هستند که شایسته احترامند، از ایشان حمایت می‌شود، منافع مادی و معنوی آنان محفوظ است، در صورت ارتکاب جرم با ایشان با مسامحه رفتار می‌شود، در بسیاری از موارد جرایم آنان پنهان می‌شود، از جرایم آنان با عنوان کوتاهی، بی‌توجهی، غفلت و حداکثر تخلف یاد می‌شود، برخورد نظام سیاسی با آن‌ها پدیده است، در بسیاری از موارد از نهادهای ارفاقی مانند تعلیق تعقیب، قرار بایگانی کردن پرونده، نهادهای ترمیمی، تعویق صدور حکم، تعلیق اجرای مجازات و مانند آن بهره می‌شوند اما در نقطه مقابل غیر خودی‌ها اجنبی، بیگانه، منحرف، معاند، فریب خورده، یاغی، اوباش یاد می‌شود، اقدامات مجرمانه آنان مورد اغماض قرار نمی‌گیرد، رویکرد نظام عدالت کیفری با آنان خصمانه است و الیه فرآیند ارزش‌زدایی و انسانیت‌زدایی در خصوص آنان انجام می‌شود. در نتیجه الصاق چنین برچسب‌هایی بر خطاکاران این زمینه فراهم می‌شود که مجموعه از حقوق مدنی، سیاسی، اجتماعی، قضایی، اقتصادی این افراد نقض شود و دولت علیه آنان مرتکب انواعی از جرایم حکومتی شود و به این ترتیب دولتی که قرار بود تضمین‌کننده حقوق شهروندان باشد تبدیل به دشمن مردم خویش خواهد شد. آشنایی که قرار بود حیات، امنیت، سلامت، کرامت و رفاه را برای نزدیکانش به ارمغان بیاورد راه ستمگری بر شهروندان را بر می‌گزیند و به نقض حقوق شهروندان خویش افتخار می‌کند و این دردناک‌ترین تراژدی تاریخ است.

تعارض منافع

بنابر اظهار نویسندگان این مقاله تعارض منافع ندارد.

منابع

- منابع فارسی

۱. احمدی، آيسان؛ جوادی حسین آبادی، حسین. (۱۳۹۵). سیاست جنایی ایران در قبال اقلیت‌های مهاجر. ارائه سخنرانی در همایش بین‌المللی حقوق و علوم اجتماعی شیراز: دانشگاه شیراز.
۲. باراک، گرگ. (۱۳۹۶). به سوی مطالعه تلفیقی جنایات بین‌المللی و بزهکاری دولتی-شرکتی: رویکردی دوسویه به نقض آشکار حقوق بشر، ترجمه حامد صفایی آتشیگاه در در سمولر، آلت و هاومن، رولف، جرم-شناسی فراملی به سوی جرم‌شناسی جنایات بین‌المللی، به کوشش حمیدرضا نیکوکار، نشر میزان، تهران، چاپ اول، ۶۸۹-۶۵۶.
۳. برهانی، محسن. (۱۳۹۴). جرم‌انگاری حقوق بشری، از اقتضائات صحیح اخلاقی تا خود مختاری، مجله حقوق بشر، سال دهم، شماره یکم (پیاپی ۱۹)، ۱۱۱-۱۰۵.
۴. بکر. هوارد. (۱۴۰۱). اغیار: مطالعاتی در جامعه‌شناسی انحراف، ترجمه حسین گلدوزیان و فرهاد الهوردی میگونی. نشر نگاه معاصر، تهران.
۵. تانل، کنث دی. (۱۳۸۸). دیباچه در تحولات جرم سیاسی، جفری راس، ترجمه دکتر حسین غلامی، انتشارات سمت، تهران، چاپ اول.
۶. جوادی حسین آبادی، حسین. (۱۳۹۹). ارایه نظریه تلفیقی در جرایم حکومتی. پایان نامه دکتری رشته حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبایی.
۷. جوادی حسین آبادی، حسین. (۱۳۹۶). توجیه‌گری جنگ با تروریسم در پرتو راهبرد هراس اخلاقی. ارائه مقاله در همایش بین‌المللی ابعاد حقوقی، جرم‌شناختی تروریسم. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
۸. جوادی حسین آبادی، حسین؛ آقابابائی، عظیم. (۱۴۰۰). تحلیل جرم‌شناختی جرم حکومتی از منظر نظریه یادگیری. فصلنامه علی‌آراء، دوره ۴، شماره ۸، ۳۲-۷.
۹. جوادی حسین آبادی، حسین؛ آقابابائی، عظیم. (۱۴۰۰). واکاوی مؤلفه‌های حکمرانی خوب و تأثیر آن‌ها بر جرایم حکومتی. ارائه سخنرانی در چهارمین کنفرانس بین‌المللی فقه، حقوق و پژوهش دینی. گرجستان.

۱۰. حبیبزاده، محمدجعفر؛ جوادی حسین آبادی، حسین. (۱۳۹۲). فساد اداری (مطالعه موردی سازمان ثبت احوال اصفهان). ارائه مقاله در اولین کنفرانس بین‌المللی حماسه سیاسی و حماسه اقتصادی. تهران: دانشگاه آزاد اسلامی.
۱۱. دارابی، شهرداد. (۱۴۰۱). راهبرد ترکیبی در مدل‌های مردم سالار و اقتدارگرایی فراگیر سیاست جنایی، نشریه علمی پژوهشنامه حقوق کیفری، سال ۱۳، شماره اول.
۱۲. راس، جفری ایان. (۱۳۹۳). تحولات جرم سیاسی، ترجمه دکتر حسین غلامی، انتشارات سمت، تهران، چاپ سوم.
۱۳. رایجیان اصلی، مهرداد. (۱۳۸۵). جرم انگاری سوءاستفاده از قدرت در پرتو تعامل نظام حقوق بشر و حقوق کیفری، رساله‌ی دکتری رشته‌ی حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی
۱۴. رایجیان اصلی، مهرداد. (۱۳۹۰). تعامل جرم‌شناسی و حقوق بشر بر پایه مفهوم سوء استفاده از قدرت، فصلنامه پژوهشی حقوقی، سال سوم، شماره سوم، ۱۶۷-۱۸۵.
۱۵. رضوانی. سودابه. (۱۳۹۶). مفهوم خطرناکی در گستره علوم جنایی. تهران، انتشارات میزان. چاپ اول
۱۶. ساکی. محمدرضا و کونانی. سلمان. (۱۳۹۸). بایدها و نبایدهای حذف مجازات اعدام از جرائم مواد مخدر. فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی. دوره ۲۴. شماره ۸۷. صص ۱۲۹-۱۰۳.
۱۷. شاه‌طالبی، بدری؛ جوادی حسین آبادی، حسین. (۱۳۹۱). تبیین مؤلفه‌های حقوق شهروندی در حیطه هویت ملی و جهانی. ارائه مقاله در همایش هویت اسلامی در تمدن اسلام و ایران. رشت: دانشگاه آزاد رشت.
۱۸. شیرزی، عباس و جعفرپور صادق، الهام. (۱۴۰۰). گونه‌شناسی جرایم دولتی مبتنی بر قوانین غیرقانونی و فاقد مشروعیت، مجله مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دوره ۵۱، شماره ۲، ۳۷۱-۳۴۵
۱۹. صدر توحیدخانه. محمد. (۱۳۹۳). حقوق در چنبره دشمن. از سیاست آمریکایی جنگ با ترور تا نظریه آلمانی حقوق کیفری دشمنان. در تازه‌های علوم جنایی. چاپ اول. تهران: انتشارات میزان، صص ۴۶۵-۵۱۷.
۲۰. طاهری. سمانه. (۱۳۹۲). سیاست کیفری سختگیرانه. تهران، انتشارات میزان، چاپ اول
۲۱. طلائی، مرتضی؛ شریفی، سعید؛ جوادی حسین آبادی، حسین. (۱۳۹۰). حقوق فرهنگی شهروند اسلامی ضرورتی برای توسعه پایدار. ارائه مقاله در همایش حقوق شهروندی. الیگودرز: دانشگاه آزاد الیگودرز.
۲۲. عبدالهی، معاذ. (۱۳۹۷). تاثیر مدل‌های حکومتی در جرم‌انگاری جرایم دولتی، رساله‌ی دکتری رشته‌ی حقوق جزا و جرم‌شناسی، پردیس فارابی دانشگاه تهران.
۲۳. غلامپور، مهدی، و فرجی‌ها، محمد. (۱۳۹۹). تبیین نظری پدیده مرگ در زندان در بستر عدالت کیفری تطبیقی. فصلنامه مطالعات حقوق کیفری، ۵(۱)، ۱۸۱-۲۰۵
۲۴. غلامی. حسین. (۱۳۸۹). جرم یا جنگ؟ تأملی جرم‌شناختی در مفهوم محاربه. مجموعه مقالات بزرگداشت استاد دکتر ابوالقاسم گرجی. جلد دوم. چاپ اول. تهران: انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی. صص ۴۵۰-۴۲۹.
۲۵. غلامی، حسین و جوادی حسین آبادی، حسین. (۱۳۹۸). جرم‌شناسی تلفیقی؛ روایت چالش‌ها، به‌گزینی راهکارها. فصلنامه آموزه‌های حقوق کیفری، دوره ۱۶، شماره ۱۸، ۳۸۶-۳۵۱
۲۶. غلامی، حسین و جوادی حسین آبادی، حسین. (۱۳۹۸). درآمدی بر روش نظریه‌پردازی در جرم‌شناسی تلفیقی. فصلنامه روش‌شناسی علوم انسانی، دوره ۲۵، شماره ۱۰۰، ۲۱-۱
۲۷. غلامی، حسین؛ جوادی حسین آبادی، حسین. (۱۳۹۹). تحلیل تلفیقی جرم‌حکومتی در پرتو نظریه فنون خنثی‌سازی و مکانیسم‌های دفاعی. مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دوره ۵۰، شماره ۱، ۲۳۰-۲۰۷.
۲۸. غلامی، حسین؛ خسروشاهی، قدرت‌الله؛ جوادی حسین آبادی، حسین. (۱۴۰۲). جرم‌شناسی جرایم حکومتی از منظر نظریه فرصت. پژوهش حقوق کیفری، دوره ۱۲، شماره ۴۴، ۵۲-۹.
۲۹. غلامی، نبی‌اله. (۱۳۹۸). پیش‌گیری از جرایم حکومتی در پرتو مولفه‌های حکمرانی خوب، رساله‌ی دکتری رشته‌ی حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی.

۳۰. فرجیها، محمد. (۱۳۸۷). جرم‌انگاری فرهنگی جوانی، مجموعه مقالات ارائه شده در همایش دولت، جوانان و حقوق عمومی، دانشگاه امام صادق.
۳۱. فرجیها، محمد؛ جوادی حسین‌آبادی، حسین. (۱۳۹۳). مطالعه جرم‌شناختی تخلفات و فساد اداری (سازمان فرهنگی، تفریحی شهرداری اصفهان). *رفاه اجتماعی*، سال ۱۴، شماره ۵۴، ۲۴۳-۲۶۶.
۳۲. فرح بخش، مجتبی. (۱۳۹۲). *جرم‌انگاری فایده‌گرایانه*، نشر میزان، تهران، چاپ اول.
۳۳. قورچی بیگی، مجید. (۱۳۹۵). جرم‌شناسی جرایم دولتی: از غفلت جرم‌شناسی تا جرم‌شناسی آینده نگر، علوم جنایی تطبیقی در پرتو همکاری های بین‌المللی (مجموعه مقالات نکوداشت دکتر سیلویا تلنباخ)، میزان، تهران، چاپ اول.
۳۴. کوزلاریچ، دیوید. ماتئو، ریک و جی‌میلیر، ویلیام. (۱۳۸۹). *بزه‌دیده‌شناسی جرایم دولت*، ترجمه مجید قورچی‌بیگی، *فصلنامه اطلاع‌رسانی حقوقی، معاونت حقوقی ریاست جمهوری*، شماره بیست و یکم.
۳۵. گرین، پنی و وارد، تونی. (۱۳۹۸). *جرم حکومتی (دولت‌ها، خشونت و فساد)*، ترجمه نبی‌اله غلامی، انتشارات مجد، تهران، چاپ اول.
۳۶. لسلت، کریستین. (۱۳۹۷). رویکرد جرم‌شناختی به جرایم دولتی و پاسخ به آن‌ها. ترجمه آزاده صادقی و جمشید غلاملو در *رویکردهای جرم‌شناختی به حقوق بین‌الملل کیفری*، به کوشش ایلایس باتکاس و امانولا میلوناکی، نشر میزان، تهران، چاپ اول، ۱۰۳-۱۳۵.
۳۷. محمودیان اصفهانی، کامران. (۱۴۰۱). *فلسفه جرم‌انگاری فضیلت‌گرا*، نشر میزان، تهران، چاپ اول.
۳۸. نجفی ابرندآبادی، علی حسین و گلدوزیان، حسین. (۱۳۹۷). *جرم‌شناسی پست مدرن و رویکرد آن به جرم و علت‌شناسی، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری*، دوره ۶، شماره ۹، ۲۳-۴۶.
۳۹. نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۹۸). *پیوند حقوق کیفری و جرم‌شناسی*، در افق‌های نوین حقوق کیفری (نکوداشت‌نامه استاد دکتر حسین آقایی‌نیا)، نشر میزان، تهران.
۴۰. نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۹۹). *بین‌المللی-اساسی شدن اصول حقوق کیفری*. در دانشنامه سیاست‌گذاری حقوقی، به کوشش لعیا جنیدی و امیر حسن نیازپور، نشر میزان، تهران، چاپ اول.
۴۱. نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۴۰۱). *حقوق کیفری آرای سیاست جنایی در پرتو راهبردهای سیاست عمومی*، در *حقوق کیفری پویا (مجموعه مقاله‌ها در پاسداشت استاد دکتر محمدعلی اردبیلی)*، نشر میزان، تهران.
۴۲. نجفی ابرندآبادی، علی حسین. (۱۳۹۰). *از جرم‌شناسی تا آسیب اجتماعی شناسی، مجله تحقیقات حقوقی*، شماره ۵۶. یادنامه دکتر رضا نوربها
۴۳. نجفی ابرندآبادی، علی حسین. (۱۳۹۱). *تقریرات درس جرم‌شناسی (از جرم‌شناسی انتقادی تا جرم‌شناسی امنیتی)*، دوره دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی. دسترس پذیر در: lawtest.ir
۴۴. نجفی ابرندآبادی، علی حسین. (۱۳۷۵). *تقریرات درس جرم‌شناسی (نظریه‌های جرم‌شناسی)*، دانشگاه شهید بهشتی، دوره کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، تهیه و تنظیم فاطمه قناد. دسترس پذیر در lawtest.ir
۴۵. نجفی ابرندآبادی، علی حسین. (۱۳۹۵). *جزوه درس جرم‌شناسی نظری، مقطع دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی*.
۴۶. هاومن، رولف و سمولرز، آلت. (۱۳۹۶). *جرم‌شناسی در وضعیت انکار*، ترجمه امیر پاک نهاد در *جرم‌شناسی فراملی، به سوی جرم‌شناسی جنایات بین‌المللی*، ترجمه گروهی از پژوهشگران علوم جنایی، به کوشش حمید رضا نیکوکار، نشر میزان، تهران، چاپ اول، ۶۹-۳۲.
۴۷. همراهی، راضیه؛ زحمتکش، امین؛ جوادی حسین‌آبادی، حسین. (۱۳۹۷). *نقش مؤسسات گزارش اعتبار در پیشگیری از فساد در پرتو اصل شفافیت اطلاعات مالی. در سیاست جنایی در برابر بزهکاری اقتصادی تهران: نشر میزان. ۴۹۷-۵۲۵.*
۴۸. هوساک، داگلاس. (۱۳۹۱). *جرم‌انگاری افراطی*. ترجمه محمدتقی نوری، انتشارات مجد، تهران.
۴۹. والک لیت، ساندر. (۱۳۸۶). *شناخت جرم‌شناسی*، ترجمه حمید رضا ملک محمدی، نشر میزان، تهران.

۵۰. وایت، راب و هینز، فیونا. (۱۳۹۵). *جرم و جرم‌شناسی، نظریه های جرم و کجروی*. ترجمه علی سلیمی، انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، چاپ هشتم.
۵۱. ولد، جرج و برنارد، توماس و اسنیپس، جفری. (۱۳۹۱). *جرم‌شناسی نظری-گذری بر نظریه های جرم‌شناسی*، ترجمه علی شجاعی، انتشارات سمت، تهران، چاپ پنجم.
۵۲. ویلیامز، فرانک پی و مک شین، ماری لین دی. (۱۳۹۳). *نظریه های جرم‌شناسی*، ترجمه حمید رضا ملک محمدی، نشر میزان، تهران. چاپ پنجم.
۵۳. یعقوبی، علی و آقایی، جان احمد و کار دوست، مژگان. (۱۳۹۳). *رویکردهای جرم‌شناختی جرایم یقه سفیدها*، مجله پژوهشنامه حقوق کیفری، سال پنجم، شماره دوم، ۲۱۹-۱۹۱.

- منابع انگلیسی

- Berk, B. B. (2015). Labeling theory, history of. In *Encyclopedia of Social Measurement* (Vol. 2, pp. 555–561). Elsevier.
- Chambliss, William and Moloney, Chris. *State Crime*. Routledge, 2015
- Doig, Alan. *state crime*. Taylor & Francis e-Library, 2011.
- Dollar, C. B., & Tietjen, G. (2022). Living as Socially Marked Individuals: Two Stories on Stigma and Its Consequences. *Humanity & Society*, 47(1), 3-28. <https://doi.org/10.1177/01605976221137714> (Original work published 2023)
- Green, Penny; & Ward, Tony. (2004). *State crime: governments, violence and corruption*. Pluto Press.
- Kim, J. Unveiling the Developmental Dynamics of Labeling Theory: Within-Individual Effects of Perceived Informal Labeling on Deviant Self-Concept in the Korean Context. *Child Youth Care Forum* 53, 1271–1289 (2024). <https://doi.org/10.1007/s10566-024-09798-5>
- Moreland-Capuia, A. (2019). Labeling theory, the power of words, and implicit bias. In A. Moreland-Capuia (Ed.), *Training for change: Transforming systems to be trauma-informed, culturally responsive, and neuroscience-based* (pp. 61–72). Springer.
- Mousavi Mojab, Seyed Dorid, & Javadi, Hossein. (2014). The relationship of organizational health with infractions and administrative corruption. *European Online Journal of Natural and Social Sciences*, 2(3s), 2001–2012.
- Müller, M. M. (2011). The rise of the penal state in Latin America. *Contemporary Justice Review*, 15(1), 57–76. <https://doi.org/10.1080/10282580.2011.590282>
- Palmer, G. L. (2018). People who are homeless are “people” first: Opportunity for community psychologists to lead through language reframing. *Global Journal of Community Psychology*.
- Pinkhan, V. G., & Carpio, C. J. (2024). *Labeling and its effects on the aspirations and morale of children in conflict with the law*. *EPR International Journal of Multidisciplinary Research (IJMR)*, 10(9).
- Rocheleau, G. C., Rocheleau, B. N., & Chavez, J. M. (2025). Deviant Labels, Negative Emotions, and Secondary Deviance: Integrating Labeling and Strain Perspectives. *Deviant Behavior*, 1–15. <https://doi.org/10.1080/01639625.2025.2479020>
- Santos, M. F. (2024). Penal State Power in Latin America: Cases, Concepts and Questions for the Political Sociology of Penalty. *Sociology Compass*, 18(5), e13202.
- Sharifi, Saeed, & Javadi, Hossein. (2013). Codifying the components of citizen culture in the law-abiding, law-oriented. *International Journal of Physical and Social Sciences*, 3(2), 1–7.
- Sharifi, Saeed, & Javadi, Hossein. (2014). An overview of citizenship rights in the Iran's constitution. *Arabian Journal of Business and Management Review*, 3(12), 104–110.
- Smith, M. L., Hoven, C. W., Cheslack-Postava, K., Musa, G. J., Wicks, J., McReynolds, L., Bresnahan, M., & Link, B. G. (2022). Arrest history, stigma, and self-esteem: A modified labeling theory approach to understanding how arrests impact lives. *Social Psychiatry and Psychiatric Epidemiology*, 57(9), 1849–1860.

17. Triplett, R. and Upton, L. (2015). Labeling Theory. In The Handbook of Criminological Theory, A.R. Piquero (Ed.). <https://doi.org/10.1002/9781118512449.ch14>.

نسخه پیش از انتشار